

رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال سازمان ملل متحد در سالهای ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۰

فاطمه سادات میرخان^۱، رضا سیمبر^۲، گارینه کشیشیان سیرکی^۳، محمدرضا قانندی^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۲

چکیده: سازمان ملل متحد یکی از سازمانهای بین‌المللی و مهمترین سازمانی است که متشکل از تمامی کشورهای جهان می‌باشد و ارکان آن نقش اساسی در مناسبات بین‌المللی دارند. جمهوری اسلامی ایران نیز مانند دیگر کشورهای دنیا در این سازمان عضویت دارد. کشور ما ایران، به عنوان یک کشور و تمدن کهن، نیاز مبرم به بازخوانی و بازنگری اساسی در روابط و نگرش خود در قبال سازمان ملل و ارکان آن دارد. هدف اصلی در این مقاله، تحلیل و شناخت رفتار سیاست خارجی ج.ا.ایران در قبال سازمان ملل متحد در محدوده سالهای ۱۳۹۲ (۲۰۱۳ میلادی) تا ۱۴۰۰ (۲۰۲۱ میلادی) است؛ پرسش اصلی مطرح شده این است که رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال سازمان ملل متحد در سالهای ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۰ چگونه بوده است؟ محقق با رویکرد نظری به واقع‌گرایی (رئالیسم) تدافعی، و با روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و ابزار گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و سایتهای اینترنتی سعی در رسیدن به پاسخ مناسب به این پرسش دارد. نتایج یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند که مشکل اصلی سیاست خارجی ایران در قبال سازمان ملل در سینوسی بودن آن دیده می‌شود. و راه‌حل این مشکل در این است که، ایران با پارادایم تغییر در سیاست خارجی سینوسی خود نسبت به این سازمان و تلاش برای ایجاد ریزنی‌های مختلف در راستای فرم آن می‌تواند نقش مؤثرتری را در سازمان ملل متحد ایفاء کند.

واژگان اصلی: سیاست خارجی، سازمان ملل متحد، سیاست سینوسی، جمهوری اسلامی ایران، واقع‌گرایی تدافعی.

۱. دانشجوی دکتری گروه روابط بین‌الملل واحد بین‌المللی کیش، دانشگاه آزاد اسلامی، جزیره کیش، ایران

۲. استاد گروه علوم سیاسی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران (نویسنده مسئول) rezasimbar@hotmail.com

۳. استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، تهران، ایران

۴. استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران

مقدمه

در ارزیابی سیاست خارجی باید از منطق «همه یا هیچ» و «سیاه و سفید» اجتناب کرد و از منظر «هم این و هم آن» به تحلیل آن نشست. نگاه خوش‌بینانه و بدبینانه هیچ یک قادر نیست شناخت صحیح و ارزیابی واقعی از سیاست خارجی ارائه دهد. ارزیابی دقیق و منصفانه از سیاست خارجی نیز مستلزم ملاکها و معیارهای معتبر و مشخص است. چون بدون شاخصهای معین و تعریف شده مبنایی برای داوری بی‌طرفانه و قابل اعتماد وجود نخواهد داشت. بنابراین نخستین گام برای سنجش میزان کامیابی و ناکامی سیاست خارجی، تعیین ملاکها و معیارهای ارزیابی است. اگرچه معیارهای واحد و جهانشمول مورد اتفاق همگان وجود ندارد، با وجود این می‌توان ملاکها و شاخصهایی را مبنای عمل قرار داد. با توجه به خط‌مشی‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی، می‌توان چند شاخص را در آن پیدا کرد تا بهتر بتوان به تحلیل روابط ایران با سازمان ملل پرداخت و معایب آن را شناخت. شاخص اول: میزان موفقیت در کنترل بازیگران بین‌المللی و تأثیرگذاری بر کنشها و سیاستها و رفتار آنها در جهت اهداف و منافع مطلوب کشور؛ شاخص دوم: میزان موفقیت در کنترل و تأثیرگذاری بر حوادث و منابع بین‌المللی در راستای اهداف مورد نظر، منظور از این شاخص تلاش برای ایجاد گفتمان‌ها و رویه‌های گفتمانی سیاسی و فرایندهای اجتماعی و نظامهای دانش هستند که از طریق آنها قدرت، تولید و منتقل می‌شود. بر این اساس، کشور در اینجا (به تعبیر فوکو) بیش از آنکه به اعمال قدرت متمرکز و سازمان یافته پردازد، تکنیکها و شیوه‌های اعمال قدرت را تقویت می‌کند. شاخص سوم: میزان موفقیت در دستاوردهای سیاست خارجی در حل‌وفصل و مدیریت مناقشات و منازعات منطقه‌ای و بین‌المللی؛ شاخص چهارم: میزان موفقیت در جلب اعتماد و اطمینان همسایگان؛ شاخص پنجم: میزان موفقیت در چگونگی استفاده از نهادها، سازمانها و مجامع بین‌المللی برای معرفی و ارائه تصویر واقعی و مثبت از وضعیت کشور، در روابط بین‌الملل، کشورها بر اساس برداشت و تصویری که از هم دارند به تنظیم مناسبات و برقراری روابط اقدام می‌کنند. در واقع تلقی کشورها از یکدیگر حتی بیش از واقعیتها اهمیت دارد. بنابراین پیشبرد برنامه سیاست خارجی مستلزم تصویر پردازی مثبت از کشور در نظام بین‌الملل است. شاخص ششم: میزان موفقیت در جلوگیری از امنیتی شدن کشور از طریق تنش‌زدایی و اعتمادزایی.

آنچه که تاکنون در تحقیقات مربوط به سیاست خارجی جمهوری اسلامی در قبال سازمان ملل متحد مغفول مانده است، این است که، اساساً در سازمان ملل، یک خانواده مستقل و همسان که بتواند به طور مستقل، بحران‌های بین‌المللی را حل و فصل کند، نداریم؛ در این سازمان، در واقع دو نوع خانواده متفاوت و بعضاً متضاد داریم. خانواده اول، که نگاه و تحلیلی سیاسی و امنیتی، به همه مسایل جهان دارد و تریبون و ابزاری برای تقویت سیاستهای قدرتهای بزرگ است و کارنامه خوبی ندارد، شورای امنیت سازمان ملل در دست این خانواده است. و خانواده دوم که غیرسیاسی است، مانند شورای اقتصادی و اجتماعی، که نفوذ قدرتهای بزرگ و دارای حق وتو در آن کم است و کارنامه نسبتاً خوبی دارد. نگاه عمده این تحقیق، به خانواده اول است، چون مهمترین نهاد سازمان ملل، یعنی شورای امنیت دست آن و تفکر به غایت امنیت‌زده آن است. و همان نهاد مهم، به دلیل آلت دست شدن قدرتهای جهانی، نقش سازمان ملل در روابط بین‌الملل را به نقش حاشیه‌ای تبدیل کرده است. به هر روی، سیر و روند سینوسی که سیاست خارجی جمهوری اسلامی در طی این سالها داشته است باعث شده است که در قبال سازمان ملل متحد متأثر از رقابت قدرتها، رویکردها و گفتمانهای مختلفی را دنبال کند. بنابراین می‌توان گفت که سیاست خارجی ج.ا.ایران متغیری بوده است که تصمیمات سازمان ملل را تحت تأثیر قرار داده است و در طی دوره ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۰، سیاست خارجی به دلیل برآیند تحولات داخلی طی سالهای بعد از انقلاب و تحولات خارجی، در یک رویه دوسویه قرار داشته است که هم بر آن تأثیر گذاشته و هم از آن متأثر بوده است. به طور کلی، سیاست خارجی کشورها و از جمله ایران، روندی است که در تصمیم‌گیریه‌ها دنبال می‌کنند و هدفشان شناخت دقیقتر و همه‌جانبه مقاصد و راهبردهایی است که دولتها در عرصه بین‌المللی از خود نشان می‌دهند. این پژوهش به روش کیفی و بر اساس ماهیت روش توصیفی-تحلیلی است. برای یافته‌های تحقیق از روش کتابخانه‌ای و سایتهای اینترنتی استفاده شده است. پرسش اصلی مطرح شده این است که رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال سازمان ملل متحد در سالهای ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۰ چگونه بوده است؟ بنابراین با رویکرد به واقع‌گرایی تدافعی به بررسی رفتار سیاست خارجی کشور در قبال سازمان ملل متحد (۱۳۹۲-۱۴۰۰) که جدا از رفتار ج.ا.ایران با کشورهای ۵+۱ و اتحادیه اروپا نیست پرداخته می‌شود.

۲. مبانی نظری

از نظر والتز، اصولاً، نظریه برای درک رویدادها و رفتارهای بین‌المللی ضروری می‌باشد؛ زیرا در در غیر این حالت، رفتارهای گوناگون به طور پراکنده مطرح و اطلاعات اندکی در مورد واقعیات در اختیار ما قرار داده می‌شوند. از نظر والتز، نظریه یک ساختمان ذهنی است که با آن، ما واقعیات را انتخاب و دستچین و به تفسیر آنها مبادرت می‌کنیم. بنابراین از طریق نظریه می‌توان، رفتارهای را تشریح و پیش‌بینی کرد (قوام، ۱۳۹۵: ۳۰۳). بنابراین، سیاست خارجی را می‌توان در قالب نظریه‌های روابط بین‌الملل مورد بررسی قرار داد. نظریه‌های روابط بین‌الملل به منظور تبیین و یا تفسیر روابط بین‌الملل ارائه شده است و هر کدام از این نظریه‌های روابط بین‌الملل، توانایی توضیح، تبیین و پیش‌بینی تحولات نظام بین‌الملل و سیاست خارجی دولتها از جمله ایران را دارد (روشن و علیمیرزایی، ۱۳۹۷: ۶۶). در ادامه، ابتدا مفاهیم اصلی مطرح در موضوع مقاله و سپس نظریه واقع‌گرایی تدافعی برای این بخش تشریح می‌شوند.

۲.۱. سیاست خارجی و سازمانهای بین‌المللی

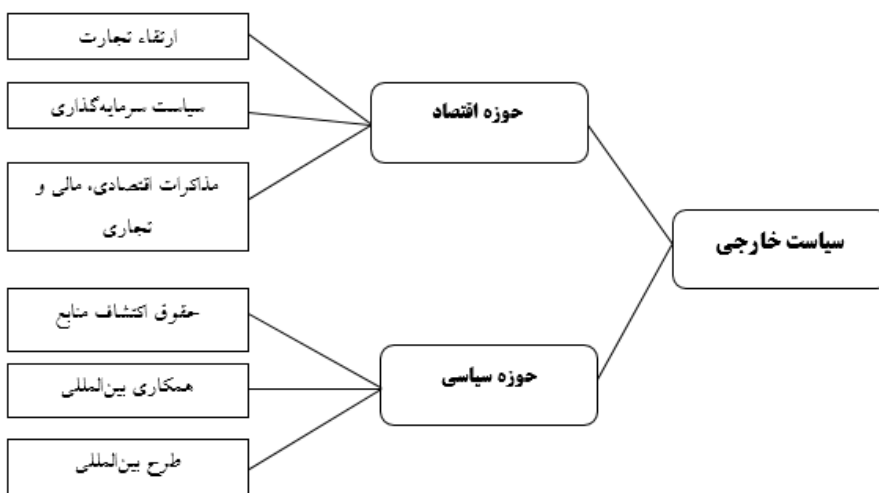
تحلیل سیاست خارجی دولتها در عرصه بین‌المللی، یکی از مباحث اصلی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل است. سیاست خارجی کشورها نشان دهنده اهدافی است که دولتها در عرصه خارجی در پی دستیابی به آن هستند. اهداف و منافع ملی کشورها در فرایند تصمیم‌گیری و براساس ارزش‌ها و باورها ملی و درک تصمیم‌گیرندگان از آنها تعیین و ابزارها و امکانات برای تأمین آنها مدنظر قرار می‌گیرد. بررسی سیاست خارجی و روند تصمیم‌گیری کشورها در پی شناخت دقیق‌تر مقاصد و راهبرد دولتها در عرصه بین‌المللی است تا تحلیل دقیق‌تری از رفتار و سیاست خارجی آنها به دست دهد (یزدان‌فام، ۱۳۸۷: ۲۴۸-۲۴۷). سیاست خارجی، بازتاب اهداف و سیاستهای دولت در صحنه روابط بین‌الملل و در ارتباط با سایر دولتها، جوامع و سازمانهای بین‌المللی، نهضتها، افراد بیگانه و حوادث و اتفاقات جهانی است. مفهوم سیاست خارجی در هر کشور، مربوط می‌شود به تدوین، اجرا و ارزیابی تصمیم‌گیری‌هایی که از دیدگاه خاص همان کشور جنبه برون مرزی دارد. مبنای تعریف سیاست، سیاست خارجی یعنی فن و هنر (یا علم) شناخت امکانات و بهره‌برداری درست از آنها برای رسیدن به اهداف کشور در ارتباط با محیط خارجی (اکرمی‌نیا، ۱۳۹۲: ۳۹). در مجموع، سیاست

خارجی می‌تواند عملکرد و اتخاذ روشهایی باشد که در صحنه روابط بین‌الملل با حداکثر استفاده از مؤلفه‌های قدرت ملی بتواند یک دیپلماسی مناسب را برقرار و حداکثر منافع ملی را به همراه داشته باشد. نظریه‌های مختلف، سیاست خارجی را به عنوان متغیر وابسته دیگر مفاهیم تحلیلی در نظر می‌گیرند. به عنوان نمونه، سیاست خارجی در نظریه‌های مختلف روابط بین‌الملل به مثابه تابعی از قدرت‌طلبی، منفعت‌طلبی، امنیت‌جویی، عمل به هنجارها و رهایی‌بخشی به شمار می‌رود. برخی از نظریه‌های رایج سیاست خارجی عبارتند از آرمانگرایی، صلح دموکراتیک، لیبرالیسم اقتصادی، واقع‌گرایی و نواقح‌گرایی، ژئوپولیتیک، نهادگرایی نولیبرال، نظریه گفتمانی و سازه‌نگاری (اکرمی‌نیا، ۱۳۹۲: ۳۹) (نوری، ۱۳۹۲: ۱۶).

به هر روی، پویایی‌های کنونی بین‌المللی به شدت متأثر از ظهور قدرتهای میانی یا قدرتهای نوظهور قرار گرفته است، که هدف اصلی آنها در داخل و خارج از جهان ارتقاء توسعه و افزایش پیش‌بینی آنها بوده است. نقش دولت در استراتژیهای ارتقاء توسعه موضوع بسیاری از آثار اقتصاد سیاسی است. یک خط فکری قوی وجود دارد که درک می‌کند که کشورهای نیمه‌حاشیه-یا در حال توسعه/در حال ظهور-نیاز به یک دولت قوی در هنگام غلبه بر شکاف جدا کننده آنها از مرکز-یا کشورهای توسعه یافته- دارند. این نیاز پس از انقلاب صنعتی بریتانیا در کشورهای اروپای غربی ثبت شد. به عنوان مثال، آلمان تحت بیسمارک و فرانسه تحت ناپلئون سوم در اواخر قرن نوزدهم تحت فرایندهای مدرنیزاسیون قوی دولت قرار گرفتند، که جاگوریب ۱ (۲۰۱۳) آن را توسعه برنامه‌ریزی شده توصیف کرده است. هنگام تجزیه و تحلیل نقش سیاست خارجی در ارتقاء توسعه، باید به اهمیت دولت در این فرآیند اذعان کرد. با در نظر گرفتن این نکته، می‌توان سیاست خارجی را به دو حوزه بزرگ تقسیم کرد که از طریق آنها بر توسعه کشور، یعنی اقتصاد و سیاست تأثیر می‌گذارد. اینها را می‌توان بیشتر به خطوطی از اقدامات مربوط به افزایش رشد اقتصادی یک کشور و کاهش سطوح نابرابری تقسیم کرد که معمولاً در اولویت اکثر سیاست‌گذاران نیست. هنگام برخورد با حوزه اقتصادی سیاست خارجی، می‌توان سه خط اقدام را که می‌تواند مستقیماً بر استراتژی توسعه کشور تأثیر بگذارد، تشخیص داد. این خطوط به شرح زیر است: (الف) ارتقاء تجارت؛ (ب)

1. Jaguaribe

سیاست سرمایه‌گذاری؛ و (ج) مذاکرات اقتصادی، مالی و تجاری. در حوزه سیاسی، خطوط عمل بیشتر به طور مستقیم به ارتقای توسعه مربوط می‌شوند، زیرا اثرات عملی آنها به این سرعت به مناطق اقتصادی و اجتماعی نمی‌رسد، اما به ایجاد یک محیط مثبت برای موفقیت سایر خطوط کمک می‌کند. از این نظر، سه خط دیگر از اقدامات را می‌توان فهرست کرد: (د) حقوق اکتشاف منابع؛ (ه) همکاری بین‌المللی؛ و (و) طرح بین‌المللی (Spohr & da Silva, 2017: 159).



نمودار ۱) حوزه و خطوط سیاست خارجی در ارتقاء توسعه

(Spohr & da Silva, 2017: 159)

در عرصه بین‌المللی، ملتها همیشه به هم وابسته بوده‌اند. حتی پس از دستیابی به بالاترین سطح توسعه، هر ملتی برای تأمین منافع خود به سایر ملل وابسته است. هیچ ملتی نمی‌تواند منزوی بماند. بنابراین، تنظیم سیاست خارجی یک فعالیت ضروری برای دولت مدرن است. ناشی از شرایط است؛ همان‌طور که لنین اظهار داشت که یک دولت، جزیره‌ای منزوی نیست بلکه عضوی از جامعه‌ای از کشورها است که مشارکت در آنها اجتناب‌ناپذیر است. بنابراین، در دوران معاصر، هر کشوری با سایر ملل روابط دیپلماتیک، اقتصادی، تجاری، آموزشی، فرهنگی و سیاسی برقرار می‌کند و مجبور می‌شود روابط خود را با یکدیگر و همچنین با سازمان‌های بین‌المللی و بازیگران غیردولتی در روابط بین‌الملل حفظ کند. بنابراین، روابط بین‌الملل سعی می‌کند رفتارهایی را که در مرزهای کشورها و نهادهایی مانند خصوصی، دولتی، دولتی، غیردولتی و بین دولتی رخ می‌دهد بر

این تعاملات توضیح دهد. هافمن^۱ معتقد است: "رشته روابط بین‌الملل مربوط به عوامل و فعالیتهایی است که بر سیاستهای خارجی و قدرت واحدهای اساسی که جهان به آنها تقسیم شده است، تأثیر می‌گذارد" (Ahmed, 2020 : 787).

از نیمه دوم قرن بیستم و بعد از پایان جنگ جهانی دوم تا حال حاضر، سازمانهای بین‌المللی نقش زیادی در سیاست بین‌الملل، روابط و همکاری میان دولتها ایفاء کرده‌اند. این سازمانها و نهادهای بین‌المللی به عنوان مجموعه‌ای از قوانین، تنظیم کننده رفتار بین‌المللی دولتها به حساب می‌آیند و این سازمانها، قواعد بازی در زیست اجتماعی را مشخص می‌کنند. از بعد نظری، کارکرد اصلی سازمانهای بین‌المللی در حوزه‌های موضوعی متفاوت اعم از نرم یا سخت، فعالیت کنند. بنابراین با توجه به اهمیت، گستره و جایگاه سازمانهای بین‌المللی در فرایندهای جهانی، ضرورت دارد کشورهای جهان با اتخاذ رویکردهای چندجانبه‌گرا، علاوه بر ارتقای وجه بین‌المللی، در راستای تأمین منافع و امنیت ملی خود تلاش کنند. این سازمانها در عصر کنونی، تبدیل به یکی از مهمترین بازیگران حوزه روابط بین‌الملل شده‌اند و با گستره تأثیرگذاری وسیعی در سطح ملی و بین‌المللی در تمامی موضوعات مرتبط با جوامع و نظام بین‌المللی وارد شده‌اند. بنابراین همکاری و همگرایی در با سازمانهای بین‌المللی یک ضرورت اجتناب ناپذیر در سطح بین‌المللی است (کریمی‌فرد، ۱۳۹۲: ۱۴۳-۱۴۲).

سازمانهای بین‌المللی و نهادهای مربوط به آن، مولود اقدام آتی در یک زمان معین یا مخلوق یک اندیشه تازه نیست بلکه از قرون گذشته این فکر وجود داشته است اما به علت کمبود وسایل ارتباطی و عدم گسترش و تحول روابط بین‌المللی، تا قبل از قرن هفدهم محسوس و سازمان یافته نبوده است. برخی محققان، قراردادهای تحت‌الحمایگی تبعیت یا اتحادیه میان بعضی از ملتها را آثاری از تأسیسات بین‌المللی به شمار می‌آورند. براساس نظر خیلی از صاحب‌نظران، کنفرانسهای وستفالی را می‌توان اولین اقدام در راه ایجاد تشکیلات بین‌الملل در دوران جدید به حساب آورد. عهدنامه‌های وستفالی به جنگهای سی ساله اروپا پایان داد. در کنفرانسهایی که بعد از این جنگها تشکیل شد، دولتهای اروپایی برای حل اختلافات خود از طریق کنفرانسهای بین‌المللی اقدام کردند. بعدها، اقدامات دیگری انجام شد که منجر به شکل‌گیری سازمانهای بین‌المللی شدند. مثلاً سه نوع تشکیلات جهانی در کنگره وین پایه-

1. Hoffmann

گذاری شدند: کمیسیون راین، اقدام بین‌المللی درباره مسأله برده فروشی، ایجاد نظام کنگره و نظام هماهنگی، که از نمونه این‌گونه اقدامات بوده است. در قرن نوزدهم، انجمنها و اتحادیه‌هایی با عضویت برخی از دولتها، افراد و گروهها و دسته‌های مشترک‌المنافع که اهداف و مقاصد مشابه در کشورهای مختلف داشتند، شروع به فعالیت و برقراری ارتباط با یکدیگر کردند و سازمانهای بین‌المللی به وجود آوردند و بعدها به در صدد بر آمدند تا با یکدیگر همکاری کنند. این تحرکات و تجمعات، نقش مهمی در صحنه روابط بین‌الملل ایفاء کرد. از نظر کمی، سازمانهای دولتی بین‌المللی (IGO) هنوز یک نیروی رو به گسترش در امور بین‌الملل هستند. بر اساس یک آمار اخیر، بیش از ۱۱۰۰ سازمان از این قبیل وجود دارد. حدود ۴۰٪ بیشتر IGO در دهه ۱۹۷۰ نسبت به دهه ۱۹۶۰ ایجاد شد. و با گذشت زمان، بیشتر و بیشتر با تصمیمات سازمانهای موجود ایجاد می‌شوند تا با تصویب پیمان توسط دولتها. از نظر کیفی، دنیای IGO ها وضعیت خوبی ندارند. اگرچه تنها حدود ۱۰۰ IGO در سال ۱۹۵۰ وجود داشت، تعداد آنها تا اواسط دهه ۱۹۷۰ به بیش از ۲۵۰ سازمان رسید. علاوه بر این، این رشد نه تنها از نظر توزیع جغرافیایی چنین سازمانهایی بلکه از نظر مسائل عملکردی که آنها با آنها سروکار دارند، رخ داده است. علیرغم ادبیات قابل توجهی که این رشد را در تعداد و انواع IGO ها ثبت می‌کند، تنها تعداد کمی از تحقیقات این رشد نهادی را به استفاده از آنها برای هماهنگی روابط خارجی در بین ملل مرتبط می‌دانند. در حال حاضر، تعریف چندان مناسب و قابل قبولی برای سازمان بین‌المللی وجود ندارد اما می‌توان در تعریف سازمان بین‌المللی این‌گونه گفت که: طریقه برگزاری و استقرار روابط دیپلماتیک توسط نهادهای نسبتاً دایمی که صلاحیتها و مسئولیتهای خود را از دولتهای عضو دریافت می‌نمایند و در عوض کشورهای عضو، اهدافی را به این‌گونه تشکیلات پیشنهاد می‌کنند(غفوری، ۱۳۹۱: ۲۴-۱۳)(Ruggie, 2017: 343)(McCormick & Khil, 1979: 494). یکی از سازمانهای بین‌المللی که در جهان نقش مهمی دارد و به عنوان مهمترین سازمان بین‌المللی است، سازمان ملل متحد است؛ در ارتباط با اهداف و اصول سازمان ملل آورده شده که این سازمان چه نقشی در جامعه جهانی دارد.

۲،۲. سازمان ملل متحد

انسان برای بدست آوردن نیازها و احتیاجات زندگی خود نیازمند به همکاری گروهی با هم نوع خودش می‌باشد. با گذشت زمان و پیچیدگیهای حاصل شده در جامعه انسانی، نهادها و ارگانهایی ایجاد شده‌اند. تأسیس نهادهای جدید و متفاوت، برای پاسخ به نیازهای نو و گوناگون، یکی از راههای رویارویی با شرایط جدید بوده است. در گسترده‌ترین شکل خود برای پاسخ به این نیازها و احتیاجات، سازمانهای بین‌المللی بودند که در قالب نهادهای میان گروهی ایجاد شدند و به در طی زمان به تکامل رسیدند. از دیدگاه بسیاری از صاحب‌نظران حوزه سازمانهای بین‌المللی، جوامع امفکتیونی^۱ یونان، جزء اولین نهادهایی به شمار می‌روند که کم و بیش مشخصاتی شبیه مشخصات سازمانهای بین‌المللی امروزی بوده‌اند. اصول و قوانین حاکم بر چنین سازمانها و نهادهای گسترده‌ای، بیشتر از سنتها و عرف همان جوامع، ساختار یافته بودند. با توجه به اینکه این نهادها توانستند در همکاری دسته‌جمعی فوایدی را در زمینه‌ها و کارکردهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی به همراه داشته باشند، فکر گسترش هر چه بیشتر این نهادها برای جوامع یونان، شکل گرفت. جوامع امفکتیونی شامل: اتحادیه‌ها، انجمنها و شوراهایی بودن که سه هدف اساسی را دنبال می‌کردند:

تسهیل در برقراری و گسترش مناسبات سیاسی و اقتصادی میان دولت شهرهای یونان باستان؛

حفاظت و تضمین امنیت اقوام و جوامعی که عضویت آنها را پذیرفته بودند؛

نگاهداشت روابط صلح‌آمیز و حسنه میان اعضاء و تلاش برای حل و فصل صلح‌آمیز

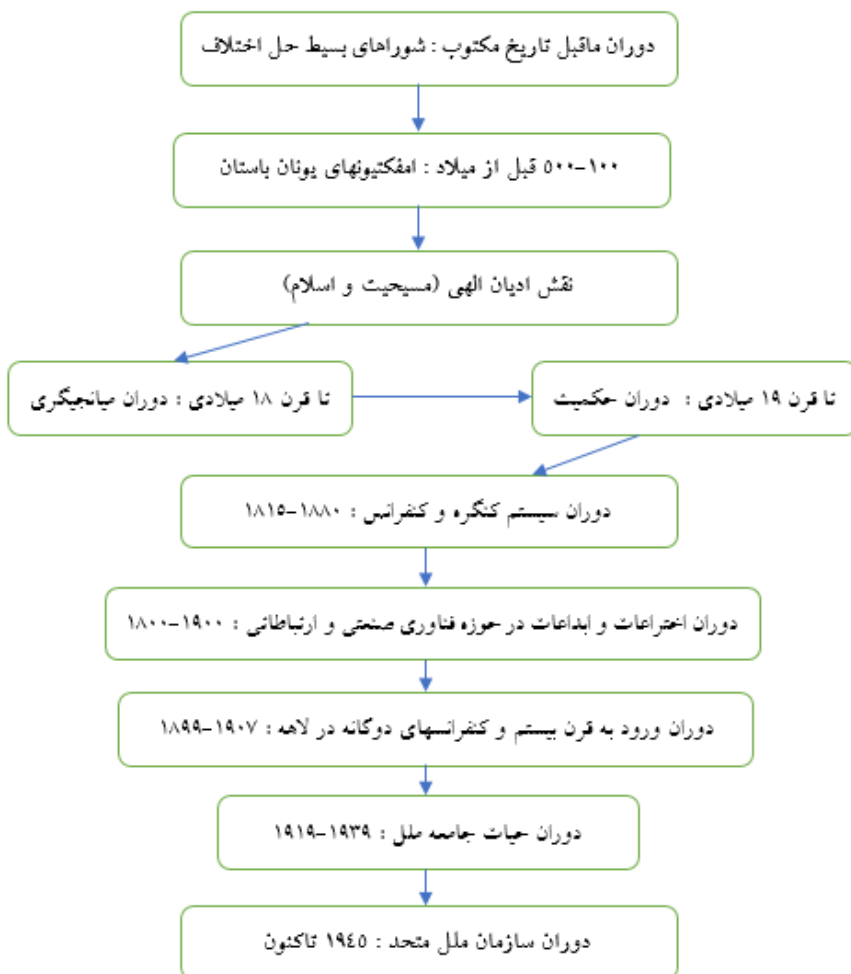
منازعات و درگیریها در حالت بروز آنها(خانی، ۱۳۸۵: ۴۱-۳۸).

می‌توان گفت که سازمانهای بین‌المللی و منطقه‌ای و دیپلماسی چندجانبه، طی دو قرن گذشته به واقعیاتی انکارناپذیر در صحنه جهانی تبدیل شده‌اند. این نهادها و به ویژه کارگزاریهای تخصصی سازمان ملل متحد نقش و جایگاه قابل توجهی در فضای بین‌المللی و تعاملات میان کشورها داشته و مورد توجه ویژه افکار عمومی نیز بوده و رسانه‌های جمعی دنیا اخبار مربوط به فعالیت‌های آنها را با جدیت دنبال می‌کنند. در این راستا سازمان ملل متحد^۲ به عنوان ابزار اصلی دیپلماسی چندجانبه از نقش و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. تحولات بین‌المللی و جهانی نیز نقش سازمان ملل را بیش از پیش جلوه‌گر کرده، به گونه‌ای

1. Greek Amphictionie
2. United Nations (UN)

که در پویش‌ها، تحولات، تصمیمات و فرایندها، نقش این سازمان به عنوان یکی از عناصر اصلی حکمرانی جهانی مورد نظر قرار می‌گیرد. با توجه به تأثیرگذاری سازمان ملل متحد بر هنجارهای بین‌المللی، کشورها تلاش دارند ارزشهای مطلوبشان را در این سازمان نهادینه کنند و با بهره‌گیری از مکانیسمهای اجماع‌ساز، هزینه‌های مرتبط بر سیاستگذاری‌های خود را در سطوح گوناگون کاهش دهند (پورااحمدی و معتمدی‌امین، ۱۳۹۳: ۱۱). تاریخچه تشکیل و تأسیس سازمان ملل به ۱۳ کنفرانس یعنی از اولین کنفرانس در ۱۲ جون ۱۹۴۱ در لندن تا سیزدهمین کنفرانس در ۲۶ جون ۱۹۴۵ در سانفرانسیسکو باز می‌گردد.

در حال حاضر، سازمان ملل متحد، بزرگترین و پرقدردن‌ترین سازمان بین‌المللی است که در نتیجه پیدایش و تکامل روابط بین‌الملل در اواسط قرن بیستم تشکیل شد و به لحاظ ویژگیهای بسیار خود، هر ساله نه تنها بر دامنه فعالیت و مسئولیتها بلکه بر میزان قدرت و اختیارات خود نیز افزوده است. تکامل و توسعه روابط بین‌الملل نه تنها موجب ایجاد و تقویت سازمان ملل متحد بلکه دیگر سازمانهای بین‌المللی دولتی و غیردولتی در سطوح، مناطق و موضوعات مختلف شده است به طوری که امروزه بیش از ۴۰۰ سازمان بین‌المللی دولتی و بیش از ۲۰۰۰ سازمان بین‌المللی غیردولتی وجود داشته و بسیاری همچون سازمان بهداشت جهانی زیر مجموعه سازمان ملل متحد هستند یا مانند خیل عظیمی از سازمانهای بین‌المللی غیردولتی با شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد همکاری و هماهنگی دارند (نوازی، ۱۳۹۰: ۱۱۰). اهداف سازمان ملل متحد به غیر از حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، به توسعه روابط دوستانه بین‌الملل بر مبنای احترام به اصل تساوی حقوق و خودمختاری ملل و همکاریهای بین‌المللی برای حل مسایل جهانی که دارای جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یا بشردوستانه می‌باشد، تعلق گرفته است. همکاری‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بین ملت‌ها شرایطی به وجود خواهد آورد که در زمینه مسایل سیاسی و به ویژه مقوله صلح و امنیت، سازمان ملل متحد را در انجام وظیفه خود یاری خواهد داد. (پورااحمدی و معتمدی‌امین، ۱۳۹۳: ۱۴).



شکل شماره ۱) نمودار روند تکامل گسترش و توسعه ایده سازمانهای بین‌المللی در طی تاریخ

(خانی، ۱۳۸۵: ۳۹)

سازمان ملل متحد که با هدف حفظ صلح و امنیت بین‌المللی تشکیل شده بود، به علت شکل‌گیری جنگ سرد و رقابت بین شوروی و آمریکا، نتوانست کارایی مدنظر خود را داشته باشد. گرچه با پایان جنگ سرد، فعالیت سازمان ملل و شورای امنیت، فزونی یافت، اما این واقعیت‌های سیاسی پس از جنگ سرد بود که باعث طرح مجدد موضوع اصلاحات در شورای امنیت برای تطبیق آن با تحولات جدید شد. البته این موضوع پس از حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ تشدید گردید (امینی و محمودی، ۱۳۸۹: ۱۹۰). ایالات متحده آمریکا

به عنوان یک ابر قدرت در بدست گرفتن نقش رهبری کننده در مناقشات منطقه‌ای، پیش-فرضهای مهمی را مدنظر قرار می‌دهد. این پیش‌فرضها، منطق اقدام آمریکا را در روابط بین‌الملل، شکل می‌دهند: ۱. به مخاطره افتادن ثبات نظام بین‌المللی بر اثر مناقشه؛ ۲. نقش کشورهای قدرتمند در حفظ ثبات و تداوم مناقشه (فتاحی، ۱۳۸۹: ۶۴). این پیش‌فرضها را اگر با نقش آمریکا در تأسیس سازمانهای بین‌المللی و به ویژه سازمان ملل متحد تطبیق دهیم می‌توان به نقش مؤثر این کشور در سیاستهای جهانی در ارتباط با مسایل بین‌المللی پی برد. نقشی که همواره بعد از انقلاب اسلامی، بر رابطه ایران و سازمان ملل، تأثیرگذار بوده است.

۲،۳. نظریه واقع‌گرایی تدافعی

با توجه به گسترده بودن بحث در نظریه واقع‌گرایی و همچنین دو شاخه تهاجمی و تدافعی آن که به بررسی روابط بین‌الملل پرداخته‌اند برای طولانی نشدن مباحث، به طور مشخص از اشاره به پیشینه این نظریه خودداری می‌گردد. به هر روی، نظریه واقع‌گرایی عمدتاً به عنوان "جریان اصلی" روابط بین‌الملل شناخته می‌شود و دارای سابقه زیادی است (حاتم-زاده و متی، ۱۳۹۶: ۹) اما واقع‌گرایی تدافعی، به طور اساسی هدایت سیاست خارجی کشورها را پاسخی به تهدیدهای خارجی می‌داند (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۱۶)؛ بنابراین بر این مبنا که مقوله امنیت و ستیز با آمریکا در رأس رفتار سیاست خارجی ج.ا.ایران قرار دارد، و این آمریکا ستیزی، سیاستها و رویکردهای ایران در قبال سازمان ملل متحد را متأثر کرده است، واقع-گرایی تدافعی می‌تواند کارایی و تحلیل مناسبی را در این باره ارائه دهد. در چارچوب واقع-گرایی نوکلاسیک، واقع‌گرایی تدافعی، فراتر از واقع‌گرایی ساختاری می‌رود و این مسأله را تبیین می‌کند که دولتها در نظام بین‌الملل چگونه اقدام می‌کنند. با این هدف، واقع‌گرایان تدافعی دو سطح داخلی و نظام بین‌المللی را ترکیب می‌کنند. والت از نظریه‌پردازان مشهور واقع‌گرایی تدافعی، معتقد است که دولتها، منحصراً و ابتدائاً در واکنش به توزیع توانمندیها، صف‌آرایی نمی‌کنند. از نظر او، وضعیت عدم‌توازن تهدید، گزینه‌های پیش روی اتحاد دولتها را تعیین می‌کند. مخصوصاً که اگر یک دولت یا یک ائتلاف، خطرناک تلقی شود (منوری و محمدشریفی، ۱۳۹۶: ۱۸۱).

از دید واقع‌گرایی، نظام اقتدارگریز (آنارشی) بین‌المللی، اصل خودیاری دولتها، تلاش برای حفظ و افزایش قدرت، نقش تعیین کننده منافع ملی در هدایت سیاست خارجی

کشورها، دیپلماسی و موازنه قدرت، پارامترهای اصلی در تعیین رفتار و سیاست خارجی دولتها در عرصه بین‌المللی هستند. واقع‌گرایان، عرصه امور داخلی و خارجی را جدا از هم می‌دانند. در عرصه داخلی، حکومت و حاکمیت است، درحالی‌که در عرصه بین‌الملل، چنین حکومتی وجود ندارد و اصل خودیاری بر آن حاکم است که از ویژگی اقتدارگریزی نظام بین‌المللی ناشی می‌شود. واقع‌گرایان کلاسیک، سیاست خارجی را عرصه دیپلماسی می‌دیدند که برای شناخت آن باید به تجربه‌های تاریخی موفق مراجعه کرد. نواقعی‌گرایان، در پی ارائه تحلیلی عام از علل رفتار مشترک دولتها در عرصه بین‌المللی هستند و به این دلیل، بر ساختار اقتدارگریز نظام بین‌المللی تأکید دارند (یزدان‌فام، ۱۳۸۷: ۲۴۸).

مانند نواقعی‌گرایی، واقع‌گرایی ساختاری تدافعی هم معتقد است که دولتها در پی حفظ موجودیت خودشان در نظام اقتدارگریز بین‌المللی هستند تهدید اصلی برای بهروزی آنها از جانب دیگر دولتها مطرح می‌شود. ولی درحالی‌که نواقعی‌گرایی قائل به وجود خرده بنیانهایی متعددی است که رفتار دولتها را تبیین می‌کنند واقع‌گرایی ساختاری تدافعی تنها برای انتخاب عقلایی تکیه می‌کند. این تفاوت تعیین کننده است زیرا به واقع‌گرایی ساختاری تدافعی اجازه می‌دهد دست به پیش‌بینی‌های قطعی درباره سیاست خارجی بزند. راهبرد اصلی برای بقا در واقع‌گرایی ساختاری تدافعی، ایجاد توازن در برابر دولتهایی است که بر قدرت نسبی خود می‌افزایند. در یکی از مشهورترین روایت‌های این مکتب یعنی همان نظریه توازن تهدید، قدرت دولت به واسطه نزدیکی مکانی، توازن آفند-پدافند، و نیت تغییر می‌یابد. واقع‌گرایی ساختاری تدافعی نیز پیش‌بینی می‌کند که چیرگی ناممکن است ولی برخلاف نواقعی‌گرایی این نتیجه را زاده برقراری توازنهای دوجانبه حساب شده می‌داند و نه محصول برقراری خودکار توازن (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۸۳). از جمله انتقادات به واقع‌گرایان تدافعی این است که نمی‌تواند دولتهای تجدیدنظر طلب را توضیح دهند و اینکه آنچه که دولتها باید از نظام بین‌الملل یاد بگیرند با آنچه عملاً یاد می‌گیرند در هم می‌آمیزد (Vasquez, J, 2009).

براساس نظریه‌های واقع‌گرایانه، سیاست خارجی تدافعی واقع‌گرا، فقط خواهان افزایش امنیت نسبی دولتها در صحنه نظام بین‌الملل است. بر این اساس، دولتها فقط افزایش امنیت را می‌خواهند و فقط زمانی برای گسترش نفوذ و قدرت خود تلاش می‌کنند که احساس ناامنی کنند. بنابراین، حضور دولتها در خارج از مرزهای ملی فقط در شرایط تصور ناامنی انجام می-

گیرد. تمرکز اصلی واقع‌گرایی تهاجمی و تدافعی بر عملکرد معمای امنیتی دولتها استوار است. در این چارچوب، بررسی دو جنبه از سیاست خارجی تهاجمی و تدافعی دارای اهمیت زیادی است. در درجه اول، در سیاست خارجی تهاجمی دولتها خواهان افزایش امنیت خود از راه کاهش عامدانه امنیت سایر دولتها هستند. ولی در سیاست خارجی تدافعی، دولتها خواهان دستیابی به امنیت به بهای کاهش امنیت دیگر دولتها نیستند. رابرت جرویس^۱ از نظریه‌پردازان اصلی رئالیسم تدافعی بیان می‌کند: دولتها می‌توانند بدون کاهش امنیت دیگران، امنیت خود را حفظ کنند... و حتی در پیش گرفتن سیاست تدافعی، بر اتخاذ سیاست تهاجمی آنها ترجیح یابد؛ حتی افزایش زیاد در امنیت دولتها فقط به مقدار اندکی از امنیت سایر دولتها می‌کاهد و در این شرایط، تمام قدرتهای خواهان حفظ وضع موجود می‌توانند از درجه بالای امنیت برخوردار شوند...؛ در درجه دوم اهمیت، باید گفته که سیاست خارجی تهاجمی واقع‌گرا بر این نظر است که نه تنها ماهیت سیاست بین‌الملل بر اساس وجود درگیری^۲ تعریف می‌شود بلکه به طور اساسی وجود درگیری عنصری ضروری برای هدایت سیاست بین‌الملل است. اما در سیاست خارجی تدافعی واقع‌گرا، داوطلبانه از تهدید دولتهای دیگر خودداری می‌کنند، به علاوه اگرچه رئالیسم تدافعی، ماهیت سیاست بین‌الملل را بر مبنای درگیری استوار می‌داند، بر این دیدگاه و نظر نمی‌باشد که وجود تضاد منافع به یقین به درگیری عملی بین دولتها ختم می‌شود. بنابراین همکاری به عنوان راه‌حلی مهم و جدی برای حل درگیریهای میان دولتها در نظر گرفته می‌شود (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۲۶-۱۲۵). در پایان باید اشاره کرد آنچه که از رفتار سیاست خارجی ج.ا.ایران مشاهده می‌شود این است که سعی دارد با حضور و مشارکت فعال در مسایل منطقه‌ای، به نوعی سیاست پیشگراانه‌ای از شکل‌گیری حکومت‌های غیر دوست در مرزهای خود، فوراً ممانعت کند؛ این حضور گسترده منطقه‌ای، تقابلی با دولتها و به ویژه با آمریکا را رقم زده است که به تبع آن بر روابط با متحدان آمریکا و مریکا-آمرسازمان ملل هم تأثیرگذار بوده و این حضور و تقابل، ناشی از رویکرد ایران به مسایل سیاسی امنیتی جدید است. لاجرم، این حفظ امنیت در چارچوب واقع‌گرایی تدافعی قرار می‌گیرد.

۳. رفتار سیاست خارجی ج.ا.ایران و سازمان ملل متحد در دوره ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۰

1. Robert Jervis
2. Conflict

امروزه برقراری روابط دیپلماتیک، قطع روابط سیاسی، انعقاد قراردادها، عضویت در مجامع بین‌المللی و مانند آنها توسط دولت‌ها انجام می‌شود و فرض بر این است که دولت‌ها به نمایندگی از سوی ملت‌ها دست به این اقدامات می‌زنند؛ البته دشوار می‌توان ادعا کرد که تمامی دولت‌ها واقعاً به نمایندگی از سوی ملت‌های خویش تصمیم می‌گیرند و آن را به اجرا در می‌آورند. این نکته را نباید نادیده گرفت که علاوه بر بازیگران رسمی حکومتها (دولتها)، دهها سازمان، انجمن، اتحادیه و شرکتهای غیردولتی وجود دارند که بدون توجه به سیاستهای حکومتی با گروههای ملی سایر واحدهای سیاسی رابطه دارند؛ اما با وجود بازیگران غیرحکومتی، عملاً امروزه حتی در عصر جهانی‌شدن الگوهای رفتاری حاکم در عرصه سیاست بین‌الملل به واحدهای رسمی، یعنی دولت‌ها تعلق دارد (قوام، ۱۳۹۵: ۱۴-۱۳). تحولات و چالشهایی که در نظام بین‌الملل رخ می‌دهند همواره کشورها را متأثر می‌کنند؛ برخی کشورها مانند سوئیس و اتریش را می‌توان مثال زد که سیاست خارجی خود را در بیطرفی اعلام کرده‌اند و از نوسانات نظام جهانی کمترین آسیب را می‌بینند اما برای کشوری مانند ایران که در سیاست خارجی رفتاری سینوسی دارد و در یک منطقه ژئوپولیتیکی-ژئواستراتژیکی قرار دارد متأثر از سیاستهای ابرقدرتها در سازمان ملل می‌باشد و همچنین نبود یک رویه و رفتار مشخص و با سیر صعودی و در تعامل با نظام جهانی در سیاست خارجی، باعث شده که تأثیراتی را در گفتمانهای منطقه‌ای و جهانی از خود به جای بگذارد و در این تأثیرپذیری و تأثیرگذاری، کشور ایران است که بیشتر آسیب می‌بیند. در ادامه به بررسی رفتار سیاست خارجی کشور در قبال سازمان ملل پرداخته می‌شود.

۳،۱. سینوسی بودن سیاست خارجی ج.ا.ایران

برای بررسی سینوسی بودن سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره‌های مختلف، باید به این نکته اشاره کرد که تصمیم‌گیری سیاست خارجی در جمهوری اسلامی از سه لایه تشکیل شده است. در لایه و هسته مرکزی آن، فرد تصمیم‌گیر قرار دارد. منظور از تصمیم‌گیر، کنشگر انسانی است نه دولت به عنوان موجودی انتزاعی. مبنا و منطلق کنش، اقدام، رفتار و تصمیم‌گیری او در سیاست خارجی کشور برخلاف رویکردهای موجود با معیار مصلحت-البنه در مفهوم اسلامی- قابل تبیین است. منظور از مصلحت، معیاری برای جهت‌دهی و هدایت تصمیمات سیاست خارجی در راستای منافع مادی و معنوی در قلمرو دنیوی و اخروی است. در لایه دوم و

سطح میانی، ساختار تصمیم‌گیری قرار دارد. این ساختار، معرف نحوه تصمیم‌گیری، جایگاه عناصر تصمیم‌گیری و مشخصات ساختار تصمیم‌گیری می‌باشد. این ساختار تصمیم‌گیری در جمهوری اسلامی، مشخصه‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری متفاوتی دارد به طوری که بسیاری از آنها منحصر بفرد هستند. از نمونه این مشخصه‌ها می‌توان به تلفیق مشروعیت الهی و مردمی، نوع نظام سیاسی نیمه پارلمانی و نیمه ریاستی، قوه مقننه دو رکنی و قوه مجریه دو ستونی اشاره کرد. بنابراین تصمیم‌گیری در چارچوب چنین ساختاری، اقتضائات خاص دارد و فرایند متفاوتی را طی می‌کند. لایه سوم، به مانند خروجی و وجه عینی تصمیم‌گیری سیاست خارجی کشور تلقی می‌شود. در این لایه، نوع تعامل جمهوری اسلامی با نظام بین‌الملل، نهادها و سازمانهای بین‌المللی و به علاوه الگوی دوستی و دشمنی در سطح منطقه‌ای و جهانی بررسی می‌گردد. در این سطح (لایه)، با توجه به رویکرد چالش و انتقادانه جمهوری اسلامی، جهت‌گیری تصمیمات سیاست خارجی روند متفاوتی دارد. به این معنا که تصمیمات سیاست خارجی با ناعادلانه خواندن نظام بین‌الملل و نهادهای بین‌المللی، در پی تغییر در آن از طریق ائتلاف‌سازی و بلوک‌بندی جدیدی از قدرت در راستای شکل‌گیری نظم بین‌المللی مطلوب می‌باشد (سلیمانی و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۹۶-۹۵). علاوه بر وجود این سه لایه، از سوی دیگر، بر اساس نظر برخی از کارشناسان، سیاست خارجی کشور با چهار معمای بزرگ نیز مواجه است: نیاز به کمک خارجی در عین تمایل به استقلال، منابع اندک در عین اهداف عالی، امنیتی بودن در عین تمایل به توسعه و پیشرفت و معمای آرمانهای مذهبی جهان اسلام. آیا گذر از این تناقضات ممکن است؟ البته این معمای چهارم که جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی خود با آنها مواجه است، دولت‌های عمدتاً سکولار در حال توسعه با آن مواجه نمی‌باشند. از این رو، زمانی می‌توان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را بهتر فهم کرد که افزون بر مسایل و ملاحظات مادی (که سه معمای اول از این سنخ هستند)، به مسایل و ملاحظات دینی و ایدئولوژیک (که معمای چهارم از این سنخ است) نیز توجه کرد. سیاست خارجی جمهوری اسلامی، سیاستی دوگانه است. هم دولتها و هم جنبشها، هر دو را مدنظر قرار می‌دهد. هم حقوق بشر را قبول دارد و هم آن را واجد اشکال اساسی می‌داند. هم عضو سازمان ملل متحد هستیم و هم آن را تابع ابرقدرتها اعلام می‌کنیم. به علاوه دوره‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی به طور روندی خطی دیده نمی‌شود. برای مثال، عده‌ای سیاست خارجی دوره هاشمی را دوری از آرمانهای انقلاب و گروهی دیگر حفظ ام‌القرای اسلامی می‌دانند.

برخی، سیاست دوره سید محمد خاتمی را با دوره گورباچف در شوروی مقایسه می‌کنند و عده‌ای دیگر، آن را بهترین سیاست خارجی پس از انقلاب می‌دانند که در آن، عرصه بین‌المللی توسط یک روحانی به عنوان رئیس‌جمهور ایران اسلامی، متأثر شد. این امر باعث می‌شود در آینده، از تجربیات گذشته استفاده نکنیم. بر همین اساس است که به تعبیر رضانی، سرشت سیاست خارجی ایران انقلابی، نه خطی، نه دیالکتیکی، بلکه رنگارنگ است (غرایق‌زندی، ۱۳۸۷: ۳۰۲-۳۰۱) (پوراحمدی و معتمدی‌امین، ۱۳۹۳: ۱۵).

با توجه به این مسایل که در سیاست خارجی مشاهده می‌شود یعنی وجود لایه‌های سه-گانه و معماهای چهارگانه، باید این را هم اضافه کرد که یکی از نقصانهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی، فقدان یک چارچوب نظری مدون و شفاف یا دستکم، یک دکترین مشخص بوده است. در عین حال رویکردی نقش بسته که بیشتر محدوددها را مشخص می‌کند تا چارچوبهای عملیاتی. آنچه به وجود آمده در واقع چشم‌اندازی است از پاره‌ای اصول قانون اساسی، بیانات و رهنمودهای رهبران طراز اول نظام، برخی شعارهای جاافتاده که حکم یک اصل تخطی‌ناپذیر پیدا کرده‌اند مانند استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی و جهت‌گیریهای خاص مثل معارضة با صهیونیسم. در این چشم‌انداز دو محور ممنوعیت از ورود به اتحادیه‌ای نظامی یا اتحاد با قدرتهای خارجی از یکسو و گرایش به وحدت با جوامع اسلامی و ایجاد یک جبهه متحد از مسلمانان و مستضعفان از سوی دیگر قابل تفکیک است که یکی سلبی و دیگری ایجابی است که وجه سلبی نسبت به وجه ایجابی با روحیه ایرانی بیشتر همخوانی دارد (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۳۶). به علاوه، یکی از مشخصه‌های اصلی در سیاست خارجی ایران، تلاش مداوم برای ایجاد توازن بین قدرتهای بزرگ و یا همکاری با یکی علیه دیگری بوده است. این در حالی است که ایران به لحاظ موقعیت ژئوپولیتیک از موقعیت منحصر بفرد بین‌المللی برخوردار است که سبب شده ایران همواره در کانون توجه قدرتهای بزرگ قرار گیرد (طارمی و مرادی، ۱۳۹۳: ۱۳۳).

البته شاید اینگونه جلوه می‌کند که جمهوری اسلامی در همکاری با قدرتی علیه قدرت دیگری باشد اما در واقع آنچه که در سیاست خارجی همواره مشاهده می‌شود دیدگاه دشمن بودن آمریکا و غرب است و آنچه که در ارتباط با روسیه و چین وجود دارد دنباله‌روی با این دو کشور بوده است و به نحوی جمهوری اسلامی در سیاست خارجی، نتوانسته است روسیه

و چین را به عنوان متحد استراتژیک برای خود قانع کند؛ مواضع این دو کشور در برنامه هسته‌ای در سازمان ملل و یا در نشستهای ۱+۵ گویای چگونگی رفتار آنها با ایران بوده است. سیاستی را دنبال کرده‌اند که در راستای اهداف دولتهای غربی بوده است و گرچه اگر چین و روسیه متحد استراتژیک بودند در برنامه هسته‌ای باید توفیقات مهم و پابرجایی حاصل می‌شد. این دو کشور، هم به دلیل در نظر گرفتن منافع خود در همراهی با ایران، هر از گاه با ساز مخالف خود در زمین آمریکا بازی می‌کنند و اعتمادی به رفتار آنها در همراهی با ایران نیست. به این ترتیب نمی‌توان گفت که رابطه ایران و چین و رابطه ایران و روسیه در پسا برجام استراتژیک است (صارمی و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۸). بنابراین، بر مبنای رفتارهایی که در طی سالهای بعد از انقلاب در سیاست خارجی انجام گرفته است فرازوفرودهایی را شاهد بوده‌ایم؛ یعنی از رویکرد رفتار تنش‌زدایی در دولت موقت تا رویکرد بدبینی به رابطه با سازمان ملل در دوران جنگ و دوباره رویکرد تعامل و گفت‌وگو با سازمان ملل و فرهنگ سیاسی در دوران سازندگی و اصلاحات و مجدد بازگشت به رویکرد انقلابی و رادیکالی در دوران اصولگرایی و عدالت‌محور تا دوران اعتدال از سال ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۰، همواره یک روند سینوسی مشاهده می‌شود که همه اینها، عدم‌ثبات در رفتار سیاست خارجی را ایجاد کرده‌اند. از این رو، رابطه با دولتهای غربی و بالتبع رابطه با سازمان ملل متحد متأثر از این روند بوده و باعث آسیبهای جدی به وضعیت توسعه درون کشور شده است. از نتایج این رفتار سینوسی سیاست خارجی، می‌توان از تحریمهای مداوم سازمان ملل و نبود یک متحد استراتژیک برای ج.ا.ایران اشاره کرد. در یک جمع بندی کلی، در جدول زیر، رفتار سیاست خارجی کشور در دوره‌های مختلف بعد از انقلاب که گویای سینوسی بودن آن می‌باشد آورده شده است.

جدول شماره ۱) دولتهای پس از انقلاب و جهت‌گیری و تعریف منافع از نظر آنها در سیاست خارجی، بر اساس میزان تعلق داشتن هر کدام به هویت‌های اجتماعی سه‌گانه (اسلامیت، ایرانیت، تجدد)

دولتها	هویت اجتماعی	گفتمان	اصول و مبانی	راهبرد و جهت‌گیری	اهداف و منافع
دولت	ایرانیت		ایران‌گرایی از طریق اسلام- نگاه به غرب- عدم	عدم تعهد نفی	شناسایی جمهوری اسلامی- کسب

اعتبار بین-المللی - حفظ استقلال و حاکمیت ملی - بازسازی و توسعه اقتصادی		مداخله مسالمت-جویی - توسعه روابط خارجی- عدم اعتقاد به حمایت از دیگر مسلمانان جهان	ملی‌گرایی لیبرال	+ تجدد	موقت و ریاست جمهوری بنی‌صدر
امنیت و بقاء- حفظ تمامیت ارضی- حفظ استقلال و حاکمیت ملی- دفاع از اسلام- صدور انقلاب- وحدت جهان اسلام- نابودی نظم مستقر و حاکم کردن نظم اسلامی	عدم تعهد انقلابی (۱۳۶۰-۱۳۶۴) عدم تعهد تجدید نظر طلب (۱۳۶۴-۱۳۶۸)	نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری- استکبارستیزی- حمایت از جنبشهای آزادی بخش- حمایت از مسلمانان و مستضعفین- بدبینی و بی‌اعتمادی به سازمانهای بین-المللی- توسعه روابط با کشورهای انقلابی	آرمان‌گرایی انقلابی (۱۳۶۰-۱۳۶۴) آرمان‌گرایی امت‌محور (۱۳۶۴-۱۳۶۸) (۱۳۶۸)	اسلامیت	دوره جنگ تحمیلی
بازسازی خرابیهای ناشی از جنگ و پرهیز از تقابل گرای- عمل گرای و تلاش برای بازسازی چهره ایران- رفع نزاحم منافع ملی و مصالح اسلامی	عدم تعهد مثبت	اولویت نسبی منافع ملی بر منافع فراملی- توسعه گرای اقتصاد محور- تنش- زدایی- مشارکت فعال در سازمانهای منطقه‌ای و جهانی- توسعه روابط با کشورهای اسلامی- چندجانبه‌گرایی منطقه‌گرایی	مصلحت-گرایی	اسلامیت + ایرانیت	دوره سازندگی

<p>دوره اصلاحات</p> <p>اسلامیت + ایرانیت + تجددگرایی</p>	<p>صلح گرایی - مردمسالار</p>	<p>توسعه گرایی سیاسی-فرهنگی (گفتگوی تمدنها) تنش زدایی - اعتمادسازی- صلح گرایی مثبت- چندجانبه گرایی- بهبود رابطه با غرب- مشارکت فعال در سازمانهای منطقه ای و جهانی</p>	<p>عدم تعهد اصلاح طلب</p>	<p>عضویت عادی در جامعه جهانی- عدم تقابل با نظم مستقر در نظام بین الملل- توسعه روابط اقتصادی و سیاسی- ارتقای پرستیژ و اعتبار</p>
<p>دوره اصول- گرایی</p> <p>اسلامیت + ایرانیت</p>	<p>اصولگرایی عدالت محور</p>	<p>عدالت محوری- ظلم ستیزی- استکبارستیزی- ضدصهیونیسم- ضدنظام سلطه- ضد سازمانهای بین المللی</p>	<p>جهان سوم- گرایی</p>	<p>مقابله با نظم مستقر- مقابله با آمریکا و اسرائیل- مبارزه با انگاره هولوکاست- بی اعتمادی و بی توجهی به سازمانهای بین المللی- تلاش به ریا موازنه با غرب از طریق ائتلاف با شرق- رسیدن به نظام چندقطبی از طریق ائتلاف با آمریکای لاتین و افریقا- حمایت از مقاومت</p>

منطقه - ایران - گرایی					
امنیت طلبی مثبت (رفع امنیتی شدن به واسطه حل مسأله هسته‌ای و رفع تحریمهای بین‌المللی) - تکلیف‌گرایی معطوف به نتیجه - منزلت - طلبی - توسعه - گرایی متوازن	تعامل سازنده و مؤثر در قالب چندجانبه‌گرایی متوازن	آرمان‌گرایی واقع بین - عقل‌گرایی متوازن - تعادل و توازن بین منافع ملی و مصالح اسلامی، بین اهداف سیاست خارجی - دیپلماسی فعال (گفتگو و مذاکره)	اعتدال‌گرایی	اسلامیت + ایرانبیت + تجددگرایی	تدبیر و امید

صالحیان و سیمبر، ۱۳۹۷: ۱۸۱-۱۸۲

۳.۲. وضعیت و چگونگی رفتار سیاست خارجی ج.ا.ایران و سازمان ملل متحد در دوره ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۰
بازیگری کشورها در عرصه روابط بین‌الملل در واقع، کنش سیاست خارجی آنها قلمداد می‌شود؛ ولی اقدام متقابل کشورها یا بازیگران در عرصه جهانی است که هندسه ساختار روابط بین‌المللی آنها را شکل می‌دهد. تمام کشورها بر اساس رهیافت‌های روابط بین‌الملل در سیاست خارجی خود، متأثر از دو متغیر عمده می‌باشند: متغیر غیرمادی یا ذهنی که در واقع همان باروها، هنجارها و دیدگاه‌های نخبگان تصمیم‌گیرنده آن کشورها است؛ و متغیر مادی که به وجود آورنده شرایط نظام‌مند یا سیستمی هستند و در موارد گوناگون به وجود آورنده احتمالی هم محدودیتها و هم فرصتها می‌باشند (سیمبر، ۱۳۸۹: ۱۰۸). سیاست خارجی یکی از چالش‌برانگیزترین حوزه‌های سیاست‌گذاری در مناسبات بین دولتهاست. اهمیت فراوان سیاست خارجی و نقش آن در پیشبرد سرنوشت کشور و نیز ارزش آن به عنوان یکی از مهمترین ابزارهای تأمین تمامیت ارضی، امنیت سرزمینی، وجهه و اعتبار بین‌المللی، پیشبرد اهداف و برنامه‌های ملی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و غیره بر همگان مبرهن است (طارمی و مرادی، ۱۳۹۳: ۱۳۴). سیاست خارجی به عنوان معیار و کانالی می‌باشد که

برقراری رابطه با سازمانهای بین‌المللی را فراهم می‌کند به بیان دیگر، تنها مجرای ارتباط با سازمانی همچون سازمان ملل متحد، رویکردهای سیاست خارجی هستند. بنابراین با توجه به بحث قبلی که سینوسی بودن سیاست خارجی کشور بررسی شد؛ در ادامه، وضعیت و تحولات سیاست خارجی در دوره اعتدال مورد تبیین قرار می‌گیرد تا بتوان در بحث آخر، رفتار سیاست خارجی در قبال سازمان ملل را در دوره مورد مطالعه، بهتر تحلیل کرد.

در بررسی سیاست خارجی کشور در دوره ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۰ باید گفت که مهمترین شاخص گفتمان اعتدال‌گرایی در سیاست خارجی را می‌توان تعادل و توازن بین دو عنصر اساسی واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی یا به بیان دیگر واقع‌بینی و آرمان‌خواهی تلقی و تعریف کرد. در واقع، افزایش تحریم‌های بین‌المللی و مشکلات اقتصادی ناشی از آن موجب شد گفتمانهای رقیب اصول‌گرایی با دستورکار «تغییر»، انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲، را فرصت مناسبی برای به حاشیه راندن گفتمان اصول‌گرایان قلمداد کنند. در این راستا، دولت روحانی ضمن تلقی دو عنصر «کسب منفعت» و «رفع تهدید» به عنوان ویژگیهای سیاست خارجی خوب که همان سیاست خارجی توسعه‌گرا است دغدغه‌های ایدئولوژیک را مانع اتخاذ چنین سیاست خارجی توصیف می‌کند. اولویت اصلی دولت روحانی، روابط با کشورهایی است که از اهمیت راهبردی برخوردار باشند؛ یعنی آمریکا و کشورهای اروپایی. این مسئله را می‌توان در این تعبیر روحانی به وضوح دید: آمریکاییها کدخدای ده هستند، با کدخدا بستن راحت‌تر است (جعفری و جانباغ، ۱۳۹۵: ۱۰۳-۱۰۲).

در این دوره، بعد از ۳۶ سال رئیس‌جمهوری ایران و نخست‌وزیر بریتانیا، در نیویورک ۱۳۹۲/۲۰۱۵ در حاشیه شصت‌ونهمین نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد، با هم دیدار کردند. مقامات انگلیسی از ماه‌ها پیش درخواست دیدار در چنین موعدی را داشته‌اند. رسانه‌های انگلیسی از این ملاقات به عنوان یک گام و دیداری تاریخی یاد کردند به طوری که روزنامه ایندپندنت اظهار نمود که این برای اولین بار از زمان پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ میلادی است که مقامات دو کشور در این سطح قرار است به صورت رودرو با یکدیگر مذاکره و گفتگو کنند. روحانی در این دیدار ابراز کرد که دولت ایران در پی تعامل سازنده با جهان بر مبنای احترام و منافع مشترک است و نسبت به انگلستان هم علاقمند به ایجاد رابطه خوب و توسعه مناسبات می‌باشد. وی با بیان اینکه تجار ایران و انگلستان از

دیرباز روابط اقتصادی خوبی داشته‌اند، بر تسهیل رفت و آمد شهروندان دو کشور تأکید کرد و خواستار ارتقای روابط علمی و فرهنگی میان دو کشور شد. دیوید کامرون نخست‌وزیر وقت، نیز در این دیدار با اشاره به اختلاف نظرهای ایران و انگلستان در سالهای اخیر، فرصت برای بازسازی روابط دوجانبه ایران و غرب را مهم دانست و ابراز نمود که ظرفیت‌های زیادی در حوزه اقتصاد و موضوعات علمی برای همکاری و گفتگو میان دو کشور وجود دارد (محبی‌نیا و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۹-۱۸).

به طور کلی، اصول بنیادین سیاست خارجی متکی بر گفتمان دولت اعتدال را می‌توان این گونه بیان کرد: (۱) مخالفت و ستیز با هر گونه زورگویی، سلطه و تجاوز مخصوصاً تعرض نظامی؛ (۲) تلاش همه‌جانبه برای پایان دادن به ناآرامی‌ها، خشونت‌های فرقه‌ای و قبیله‌ای؛ (۳) تنش‌زدایی، ایجاد اعتماد متقابل و تعامل سازنده با دنیا (صارمی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۰). این اصول بنیادین، بدون همکاری با کشورهای دیگر در نظام بین‌المللی به ویژه رابطه مسالمت‌آمیز با سازمان ملل، دست یافتنی نخواهد بود؛ در واقع، سازمانهای بین‌المللی مانند سازمان ملل، نقش مهمی در همکاری مسایل جهانی با کشورها از بعد از پایان جنگ جهانی داشته‌اند. ایران به عنوان کشوری که با توجه به موقعیت ژئوپولیتیک خود ناگزیر به حضور در عرصه‌های مختلف جهانی است باید در سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری سیاست خارجی، جایگاه سازمانهای بین‌المللی [به ویژه سازمان ملل] را در نظر بگیرد (کریمی‌فرد، ۱۳۹۲: ۱۴۳-۱۴۲). بنابراین، سیاست خارجی یک کشور یا مجموعه‌ای از کشورها می‌تواند تأثیرات شگرف و تعیین‌کننده‌ای را بر نحو رویکرد سازمانهای بین‌المللی نسبت به مسائل نظام بین‌الملل و نیز روند تصمیم‌گیری در این سازمانها بر جای گذارد (ملکی و بابایی، ۱۳۹۱: ۱۶۲). همان‌طور که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با سازمان ملل متحد نیز متأثر از رویکردهای در پیش گرفته شده از سوی تصمیم‌گیرندگان کشور (داخل) و همچنین تصمیم‌گیرندگان جهانی (ابرقدرتها) می‌باشد.

اما در رابطه با سیاست خارجی ج.ا.ایران با سازمانهای بین‌المللی و به ویژه سازمان ملل متحد باید بیان کرد که جایگاه سازمانهای بین‌المللی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، بر اساس نظام معنایی-هویت‌ی کارگزاران جمهوری اسلامی، در دوره‌های مختلف نسبت به ماهیت و کارکرد سازمانها و نهادهای بین‌المللی متفاوت است. از سال ۱۳۵۷ تاکنون به تجربه ثابت شده است در دوره‌هایی که ایران با سازمانهای بین‌المللی تعامل مثبت داشته، امنیت و منافع ملی ایران بهتر تأمین

شده است و همکاری با سازمانها در عرصه‌های مختلف فرصتهایی را برای دیپلماسی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مهیا کرده است. از سوی دیگر دیدگاه تقابلی نسبت به سازمانهای بین‌المللی با ایجاد چالشها و مشکلاتی در حوزه‌های مختلف برای کشور، وجه دولت را در جهان خدشه دار می‌کند (کریمی‌فرد، ۱۳۹۲: ۱۴۱). دولت و مردم در اوایل انقلاب اسلامی، با سپری کردن وقایع پر هیجان و خونبار انقلاب، نسبت به بسیاری از دولتهای خارجی بدبین بودند. آنها با شعار نه غربی، نه شرقی جمهوری اسلامی و استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی در سیاستهای داخلی و خارجی، به دنبال راه جدیدی در عرصه روابط خارجی بودند که با نفی سلطه، سیاستها و عملکردهای قدرتهای کمونیستی شرق و سرمایه‌داری غرب از یکسو، و پیش گرفتن راه و موضعی همراه با عدم وابستگی، خودکفایی و استقلال‌طلبی از سوی دیگر همراه باشد. به دلیل شرایط خاص سیاسی و حساسیتهای دوران بعد از انقلاب، سخنرانیهای مقامات کشور در نشست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، ناشی از مواضع انقلابی و برای دیگران غیرمعمول بود به طوری که کنجکاوی بسیاری را بر می‌انگیخت. دولتها در ایران در این دوره، به پذیرش تعهدات جدید در قبال نهادها و ابزارهای حقوقی بین‌المللی راغب نبودند و با نگاه تردیدآمیز نسبت به آنها، از خود حساسیت نشان می‌دادند. برای مثال می‌توان به حضور کم‌رنگ در نشستهای عادی سالانه مجمع عمومی سازمان ملل، سازمان بین‌المللی کار، سازمان بهداشت جهانی، اتحادیه بین‌المللی ارتباطات که به دلیل دیدگاههای انقلابی بود اشاره کرد تا جایی که پرداخت سهمیه‌های اجباری عضویت در نهادهای بین‌المللی دچار اختلال شد. همچنین گروگانگیری ۴۴۴ روزه کارکنان سفارت آمریکا که در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ انجام شد باعث شد تا آثاری بر وجه بین‌المللی کشور داشته باشد (مصفا و امین‌منصور، ۱۳۹۲: ۲۱-۲۰). زمانی که اقدامات دیپلماتیک اولیه آمریکا برای آزادی دیپلماتها به نتیجه مطلوب و مؤثری نرسید؛ سیاست بین‌الملل از طریق شورای امنیت به مسئله سفارت آمریکا در تهران واکنش نشان داد. تمامی اعضای شورای امنیت سازمان ملل بر ضرورت آزادسازی سریع و بی‌قید و شرط دیپلمات‌های آمریکا تأکید کردند. به این ترتیب اولین واکنش ساختاری به دولت ایران برای آزادی گروگانها از سوی شورای امنیت سازمان ملل انجام شد (پورااحمدی و معتمدی‌امین، ۱۳۹۳: ۱۶).

بررسی سیر رفتار سیاست خارجی کشور با سازمان ملل متحد در بعد از انقلاب، ۴۲ سال را در بر می‌گیرد که مطالعه آن نشان از روندی سینوسی دارد؛ بنابراین در این دوره طولانی مدت فرازوفرودهای زیادی در سیاست خارجی رخ داده است که به دلیل طولانی نشدن بحث و

همچنین با توجه به هدف مقاله که دوره ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۰ را بررسی می‌کند از ورود به مسایل در قبل از دوره دولت اعتدال خودداری می‌شود.

به طور کلی، مسأله برنامه هسته‌ای به عنوان مهمترین موضوعی بوده است که رابطه ج.ا.ایران را با سازمان ملل به خود جلب کرده است و سیاست خارجی کشور را تحت تأثیر خودش قرار داده و باعث شده است که سالهای متمادی تحریمهایی علیه کشور وضع شود که متأثر از سیاستهای سینوسی می‌باشد که وزارت خارجه را در تصمیم‌گیری مناسب، منفعل نگه داشته است همان طور که در دولتهای گوناگون، تصمیم‌گیری واحد دنبال نشده است. از دولت اصلاحات که موضوع اقدامات ایران برای انرژی هسته‌ای در سازمان ملل مطرح شد و دولت آمریکا و متحدانش آن را با جدیت پیگیری کرده‌اند تاکنون (۲۰۲۱) همچنان روابط ایران با سازمان ملل دچار آشفتگی است. در واقع، در میان چالشهای ج.ا.ایران با سازمان ملل متحد، برنامه هسته‌ای کشور از اهمیت بالایی برخوردار است. چالش جمهوری اسلامی ایران با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و شورای امنیت سازمان ملل متحد در موضوع هسته‌ای تاکنون منجر به صدور چندین قطعنامه و اعلام تحریمهایی علیه جمهوری اسلامی ایران شده است. با آنکه جمهوری اسلامی ایران اعلام کرده به منظور استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای در پی دستیابی به دانش هسته‌ای بر آمده، اما با مخالفت کشورهای برخوردار از فناوری هسته-ای و اقدامات بازدارنده آنان مواجه شده است. کشورهای برخوردار از فناوری اتمی که نگران دستیابی سایر کشورهای در حال توسعه به این فناوری استراتژیک هستند، مبادرت به ایجاد ساختاری در زیرمجموعه سازمان ملل متحد کردند تا از این طریق به کنترل دیگران بپردازند (پورااحمدی و معتمدی‌امین، ۱۳۹۳: ۱۹).

فشار علیه برنامه هسته‌ای ایران در دهه هشتاد شمسی با قرار گرفتن نام ایران در محور شرارت آمریکا اوج گرفت. در این برهه، دستگاه رسانه‌ای جمهوری اسلامی در خدمت اهداف حاکمیتی قرار گرفت و ادبیات هسته‌ای برای مقابله با فشارهای بین‌المللی به طور خاص وارد ادبیات سیاسی و رسانه‌ای کشور شد. دال مرکزی این گفتمان حق مسلم ایران بود که سایر توجیحات در خصوص علت حرکت ایران به سمت فناوری هسته‌ای ذیل این دال مرکزی قرار می‌گرفت. در این دهه و همزمان با فشارهای قدرتهای اتمی بر ایران برای دست کشیدن از برنامه اتمی، ادبیات دولت اصول‌گرا منعطف به بحث عزت، عظمت و منزلت ایران

شد. دولتمردان اصول‌گرا برنامه اتمی ایران را عامل استقلال، اقتدار و عزت ملت ایران معرفی کردند. ادبیات احمدی‌نژاد در برابر غربی‌ها اگر چه جسورانه و گاه گستاخانه بود، اما بخش زیادی از مردم ایران را که از قلدری‌های غرب به ستوه آمده بودند اقناع می‌کرد (سلطانی‌گردفرامرزی و اشرفی، ۱۳۹۷: ۱۱۲-۱۱۰).

در دوره اعتدال (۱۳۹۲-۱۴۰۰)، بحران هسته‌ای همچنان به عنوان یکی از مهمترین زمینه‌های بررسی سیاست خارجی این دولت با سازمان ملل متحد مطرح می‌باشد، که طی سالهای متمادی فشار بر ایران، به بحرانی عمیق تبدیل شده است و با وجود برجام، باز این بحران و تهدید وجود دارد. اما دولت اعتدال از ابتدا بر این عقیده بود که با حل و فصل بحران هسته‌ای و با دیپلماسی فعال می‌توان زمینه‌های بهبود اقتصادی را فراهم کرد. دولت، گامهای متفاوتی را نسبت به هر دو دولت قبلی برداشت. در این دوره که با گرایش توسعه اقتصادی پیش می‌رفت، هم از توسعه سیاسی دوره اصلاحات و هم از رویکردهای دولت عدالت خواه فاصله گرفت. در عرصه خارجی و بین‌المللی دیده می‌شود که بیش از هر چیز به سمت تعامل با قدرتهای بزرگ و کوچک پیش می‌رود با این تفاوت که از منظر اقتصادی و تجاری به جامعه بین‌المللی نگاه می‌کند (سنایی و شمامی، ۱۳۹۶: ۱۴۱-۱۲۶). از نظر غرب، برنامه هسته‌ای ایران، ظرفیت آن را دارد که منجر به دستیابی به سلاح هسته‌ای شود. بنابراین این برنامه، همراه با غرب ستیزی جمهوری اسلامی، برای غرب و به ویژه آمریکا یک تهدید امنیتی تلقی می‌شود. غرب برای محدود کردن ظرفیت هسته‌ای ایران دو رویکرد کلی دارد که عبارتند از: راه‌حل مسالمت‌آمیز یا اقدامات تنبیهی و برخورد نظامی. باراک اوباما رئیس‌جمهور آمریکا راه‌حل نخست، که منطبق با منشور ملل متحد نیز بود، را پذیرفت. این دیدگاه بر چند جنبه‌گرایی و نقش سازمان‌های بین‌المللی تأکید داشت. مذاکرات میان ایران و شش قدرت جهانی نهایتاً به امضای توافق «برنامه جامع اقدام مشترک» یا «برجام» انجامید. براساس این توافق، ایران محدودیت‌های گسترده بر برنامه هسته‌ای را پذیرفت و در عوض تحریمهای سازمان ملل و همچنین تحریم‌های یکجانبه آمریکا و اروپا لغو شد. چون این توافق مربوط به امنیت بین‌المللی بود، عین توافق در شورای امنیت سازمان ملل به تصویب رسید (نعمتی‌زرگران، ۱۳۹۹: ۱۷۵).

اگرچه به کارگیری راهبرد تعامل سازنده از دولت یازدهم با توافق هسته‌ای در سال ۱۳۹۲ تا میزانی توانست کشور را از زیر سایه سنگین بحران امنیتی خارج کند و به تبع خود موجب توافق هسته‌ای و گشایش اقتصادی نیم‌بندی را به همراه داشته باشد، اما رویکردهای

تعاملی دولت یازدهم بر تعاملات بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران تأثیری و نتایجی معکوس برای جمهوری اسلامی در سیاست خارجی به همراه داشته است. مهمترین نتیجه و پیامد سیاست خارجی مبتنی بر تعامل دولت یازدهم، تلاش برای شروع مذاکرات و تنظیم برنامه جامع اقدام مشترک بود. در این راستا برنامه جامع اقدام مشترک از نتایج باز دولت یازدهم در تلاش برای خارج کردن کشور از امنیتی شدن کشور بود. برنامه جامع اقدام مشترک یا برجام در روز سه‌شنبه ۲۳ تیر ۱۳۹۴ (۲۴ ژوئیه ۲۰۱۵) در وین اتریش بین ایران، اتحادیه اروپا و گروه ۵+۱ شامل چین، فرانسه، روسیه، پادشاهی متحد بریتانیا، ایالات متحده آمریکا و آلمان منعقد شد. بر اساس این توافق، ایران ذخایر اورانیوم غنی شده متوسط خودش را پاکسازی خواهد کرد و ذخیره‌سازی اورانیوم با غنای کم را تا ۹۸٪ قطع می‌کند، تعداد سانتریفیوژها را حدود دوسوم و حداقل به مدت ۱۵ سال کاهش می‌دهد. ۱۵ سال بعد، ایران موافقت کرده است که اورانیوم را بیش از ۳/۶۷٪ غنی‌سازی نکند یا تأسیسات غنی‌سازی اورانیوم جدید یا رآکتور آب‌سنگین جدیدی را نسازد. فعالیتهای غنی‌سازی اورانیوم به مدت ۱۰ سال به یک تک ساختمان که از سانتریفیوژهای نسل اول استفاده می‌کند محدود خواهد بود. دیگر تأسیسات نیز طبق پروتکل الحاقی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی برای اجتناب از خطرهای تکثیر سلاحهای اتمی تبدیل خواهند شد. برای نظارت و تأیید اجرای توافقنامه توسط ایران، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به تمام تأسیسات اتمی ایران دسترسی منظم خواهد داشت. در نتیجه این توافقنامه که تأییدیه پایدار متعهدین آن را به همراه دارد، ایران از تحریمهای شورای امنیت ملل متحد، اتحادیه اروپا و ایالات متحده (تحریمهای ثانویه) بیرون خواهد آمد (صارمی و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۴-۲۳).

هر چند در راستای اقدام برجام، این تحریمها کاهش یافت اما دوباره روند افزایشی به خود گرفت. در تصمیم شورای اتحادیه اروپایی و محدودیتهای تصویب شده علیه ایران، مذاکرات در چهارچوب گروه ۵+۱ توجیه شده است. از این زمان دیپلماسی فشار و تحریم در دستورکار مشترک اروپا و آمریکا قرار گرفت. کشورهای دو سوی آتلانتیک از این طریق قصد داشتند با اعمال فشارهای زیاد و همه‌جانبه جمهوری اسلامی ایران را مجبور به تعلیق برنامه غنی‌سازی خود بنمایند. استراتژی اتحادیه اروپا در اعمال دیپلماسی تحریم که از طریق فشارهای سیاسی و اقتصادی و بخصوص تحریمهای گسترده اقتصادی تجاری در قبال ایران اتخاذ شد، نتایجی را به

همراه داشته است (همان : ۱۶۱). سه کشور انگلستان، فرانسه و آلمان به عنوان تروئیکای اروپایی برجام، از زمان خروج آمریکا از برجام به دلیل هراس از مجازات آمریکا در معادلات تجاری و همچنین تعقیب منافع خود، رفتاری پاندولیسیم و شناوری را از خود نشان داده‌اند. برای مثال در دیداری که نخست‌وزیر انگلستان (کامرون) بعد از ۳۶ سال با رئیس‌جمهوری ایران داشت نیز به موضوع برنامه هسته‌ای ایران اشاره کرده است. وی با بیان اینکه ایران همانند همه کشورها حق برخورداری از انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای را دارد، اراده جدی ایران برای دستیابی به توافق جامع هسته‌ای را مثبت خوانده و دیدگاه‌های کشورش در خصوص برخی موارد فی مابین و منطقه‌ای را بیان کرد. اما در حال حاضر رفتاری متفاوت مشاهده می‌گردد. آنها حتی همسو با آمریکا با رفتارهای منطقه‌ای و همچنین برنامه موشکی موافقتی ندارند و آن را تهدیدی جدید برای منافع خود می‌دانند. در واقع آنها رفتارهای منطقه‌ای و برنامه موشکی ایران را عامل اختلال در نظم ژئوپولیتیکی در منطقه و سپس بی عملی در راه‌اندازی کانال مالی یا همان اینستکس و در دوران اخیر عاملی برای اجرایی‌سازی مکانیسم ماشه علیه ایران می‌دانند. درحالی‌که تروئیکای اروپایی برجام می‌بایست به جای همسویی با واشنگتن، حافظ برجام، آنها در قضیه برجام آزاری آمریکا باشند (صارمی و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۷) (محبی‌نیا و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۹). از دیگر نمونه رفتار شناوری غربیها می‌توان به خروج از برجام اشاره کرد. با پیروزی ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، وی در پی آن بود تا یکی از شعارهای تبلیغاتی خود که خروج از برجام بود را اجرایی نماید. بالاخره در اردیبهشت ۱۳۹۷ ترامپ خروج از برجام را اعلام کرد. خروج ترامپ به معنای خروج از یکی از قطعنامه‌های الزام‌آور شورای امنیت است. از آنجایی که شورای امنیت مسئولیت اساسی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را بر عهده دارد، برجام باید به تأیید شورای امنیت می‌رسید. بنابراین در خود برجام تأکید شده است که متن موافقتنامه توسط شورای امنیت تأیید می‌گردد. لزوم گرفتن تأییدیه شورای امنیت به این معنا بود که نخست برجام یک مسأله امنیتی را حل می‌کند. دوم امضاء کنندگان تصور می‌کردند از آنجایی که مصوبات شورای امنیت ضمانت اجرایی دارد، خروج امضاء کنندگان از آن غیر ممکن یا حداقل دشوار خواهد بود و سوم اینکه برنامه هسته‌ای ایران دیگر تهدیدی علیه صلح بین‌المللی محسوب نمی‌شود و بنابراین دیگر اقدامات تنبیهی قبلی لازم نیست و باید لغو شوند (نعمتی‌زرگران، ۱۳۹۹: ۱۸۹-۱۷۸).

به نظر می‌رسد لازم باشد گفته شود که خروج ترامپ از برجام در چهارچوب رویکرد واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل است. یکی از ویژگی‌های واقع‌گرایی عدم‌اعتقاد به همکاری بین‌المللی و نقش سازمانهای بین‌المللی است. جان مرشایمر از نظریه‌پردازان واقع‌گرایان نهاد‌های بین‌المللی را مهم تلقی نمی‌کند. از نظر وی درست است که دولتها گاهی از طریق نهادها عمل می‌کنند اما آنچه اصل است توزیع قدرت میان کشورهاست. یکی از پیامدهای واقع‌گرایی در سیاست بین‌المللی یکجانبه‌گرایی است. یکجانبه‌گرایی دولتها در مقابل همکاری بین‌المللی و یا چندجانبه‌گرایی قرار می‌گیرد. یکجانبه‌گرایی بر اولویت به منافع ملی و اصل پیشبرد منافع یک دولت بدون ارتباط آن با اصول دیگر و ارزشهایی که یک دولت در روابط بین‌الملل باید به آن وفادار باشد، مبتنی است. هر چند برجام زمانی به نتیجه رسید که آمریکا به چندجانبه‌گرایی و نقش سازمانهای بین‌المللی در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی اعتقاد داشت. همچنان که در متن برجام هم آمده است که این قرارداد به هدف تأمین صلح و امنیت بین‌المللی امضاء می‌شود (نعمتی‌زرگران، ۱۳۹۹: ۱۸۳-۱۷۹).

در زمینه بررسی سیاست هسته‌ای دولت اعتدال، باید بر نقشهای درگیر در این فرایند بدون در نظر گرفتن خصوصیات فرد و یا افرادی که آن را اشغال می‌کنند، نیز اشاره کرد. به عنوان مثال نقش رئیس‌جمهور و حدود اختیارات و وظایف وی در زمینه سیاستگذاری هسته-ای، نقش وزیر امور خارجه، تیم مذاکره‌کننده و یا نقش دبیر شورای عالی امنیت ملی و اختیاراتی که این نقشها با توجه به اصول قانون اساسی در زمینه سیاستگذاری هسته‌ای دارند. در همین زمینه، به گفته مهدی محمدی از اعضای تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای در دوران سعید جلیلی، در هیچیک از دوره‌های مختلف، تیم مذاکره‌کننده سیاستگذار نبوده است و مذاکره‌کنندگان فقط مجریانی هستند که سیاستها را تبدیل به دیپلماسی می‌کنند (رسولی‌ثانی‌آبادی و میرحسینی، ۱۳۹۴: ۲۴۵-۲۴۴). به هر روی با برجام و یا حتی بدون برجام، سیاست خارجی ایران با سازمان ملل متأثر از رفتار ایران با کشورهای قدرتمند دنیا یعنی پذیرش نظم بین‌المللی در نظام جهانی قرار دارد. به طور کلی اهداف ایران از حضور در سازمان ملل متحد را می‌توان این‌گونه بیان کرد:

۱) تفهیم اهداف و اول سیاست خارجی کشور به سایر دولتها با هدف تعامل با آنها در امور مشترک؛

۲) استفاده از امکانات تخصصی این سازمان به ویژه وجود بخشهای مختلفی مانند حمل و نقل بین المللی، صلیب سرخ، سازمان خواروبار جهانی و صندوق بین المللی پول؛
 ۳) با توجه به سیاست حمایت از مستضعفان و دفاع از حقوق مسلمانان که در سیاست خارجی عمومی ایران سرلوحه کار قرار دارد و با توجه به اینکه برای نمایندگان حرکتی‌های رهایی بخش، جایگاهی در سازمان ملل پیش‌بینی شده است، ایران می‌تواند از تریبون این سازمان به عنوان ابزاری برای دفاع از حقوق محرومان استفاده کند؛

۴) استفاده از تریبون این مجامع برای نزدیک کردن مواضع آنها در مسایل مشترک (کریمی فرد، ۱۳۹۲: ۱۵۳-۱۵۲).

به هر روی، نگرش و سیاستهای ایران به سازمان ملل بیشتر با رویکرد تریبونی است. در واقع علیرغم درک ضرورت حضور و مشارکت فعال در سازمان ملل و برخی اقدامات مؤثر و مفید در این زمینه، ایران اکنون بیشتر به دنبال اعلام مواضع خود از طریق این سازمان و استفاده از آن به عنوان تریبونی بین المللی برای ابراز نظرات و دیدگاههای خود بوده و کمتر از فرصتها و ظرفیتهای ممکن دیگر این سازمان استفاده می‌کند (ملکی و بابایی، ۱۳۹۱: ۱۵۸). این در حالی می‌باشد که نگاه به این موضوع مهم است که معمولاً اگر کشوری بخواهد علیه نظم بین المللی یا سیاست قدرتهای بزرگ وارد عمل شود نیازمند متحدانی است که آن کشور را حمایت و در این مبارزه یاری دهند؛ یا اینکه به تنهایی ابزارهای لازم را در اختیار داشته باشد. در طی تاریخ، همواره اتحاد میان کشورها و بلوک‌بندی را در سطوحی مختلف می‌توان مشاهده کرد. گفته می‌شود که در تاریخ دو قرن اخیر، ناپلئون بود که بدون متحدی به جنگ قدرتهای اروپایی رفت و شکست قاطعی هم دید. حال وقتی که جمهوری اسلامی دست به گروگان‌گیری دیپلماتهای آمریکایی زد و به طور غیر مستقیم به این کشور اعلان جنگ داد، اسرائیل را دشمن بشریت خواند، با صلح مورد نظر آمریکا در خاورمیانه مقابله می‌کند، به مجاهدین افغانی که با شوروی در حال جنگ بود کمک کرد، فتوای قتل سلمان رشدی را صادر کرد و با انگلستان قطع رابطه کرد، با فرانسه در سطح کاردار روابط خود را تنزل داد، کشورهای عرب منطقه را دست نشانده آمریکا خواند، (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۴۵) به سازمان ملل و

ساختار آن انتقاد دارد، به سفارت عربستان سعودی حمله می‌شود؛ آیا ایران از ابزارهای لازم برخوردار است؟ چه متحدانی در جهان دارد؟ (همان: ۴۵).

به هر روی، سیاست خارجی، مجرای می‌باشد که کشورها از طریق آن با بقیه اجزای نظام بین‌الملل به طور عام و با سازمانهای بین‌المللی به طور خاص به تعامل و دادوستد می‌پردازند. از یکسو، سازمانهای بین‌المللی تأثیرات چشمگیر و مهمی را بر محتوا، نوع، روش سیاستگذاری و روند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی کشورها بر جای می‌گذارند و از سوی دیگر، سیاست خارجی یک کشور یا مجموعه‌ای از کشورها می‌تواند تأثیرات شگرف و تعیین‌کننده‌ای بر نحوه رویکرد سازمانهای بین‌المللی نسبت مسایل نظام بین‌الملل و نیز روند تصمیم‌گیری در این سازمانها داشته باشد. به عبارتی، سیاست خارجی کشورهای ضعیف همواره به شدت متأثر از سازمانهای بین‌المللی بوده و این سازمانها همواره متأثر از سیاست خارجی کشورهای قدرتمند قرار دارد. بنابراین به دست دادن شناختی همه‌جانبه، عمیق و منطبق بر واقعیات نسبت به سازمانهای بین‌المللی ضرورتی غیرقابل انکار برای کشورهای در حال توسعه به حساب می‌آید. در واقع، در پرتو چنین درک و شناخت واقع‌بینانه‌ای است که این گونه کشورها خواهند توانست تا آسیب‌پذیری خود از حضور در عرصه بین‌المللی را به حداقل برسانند و اقدامات جدی و مهمی را برای حفاظت و تأمین منافع ملی خود انجام دهند (خانی، ۱۳۸۵: ۳۰-۲۹). در پایان باید گفت که لازم است توجه شود که، میان سازمانهای بین‌المللی به ویژه سازمان ملل و سیاست خارجی، رابطه‌ای دو طرفه و تعامل دوجانبه بر مبنای نظم بین‌المللی باید وجود داشته باشد و برای دنبال کردن این رابطه تلاش شود.

نتیجه‌گیری

از سال ۱۹۴۵ که سازمان ملل تأسیس شده است ایران به عنوان یکی از کشورهای پایه‌گذار این سازمان بوده است. با توجه به حضور سران کشورهای درگیر جنگ جهانی دوم در کنفرانس تهران که به عنوان هفتمین کنفرانس مرتبط با ایجاد سازمان ملل قلمداد می‌شود ایران در تشکیل این سازمان نقش داشته است. تا قبل از انقلاب اسلامی ایران روابط کشور با سازمان ملل متحد، ۳۴ سال را در بر می‌گیرد. این سالها که بخشی از دوران جنگ سرد نیز می‌باشد روابط بین‌المللی و بلوک‌بندیهای ابرقدرتها تأثیر زیادی بر سیاست خارجی کشورها داشته است. قبل از انقلاب، شاه

ایران به دلیل بلندپروازیهایی که داشته است در تقابل و رویارویی با قدرتهای انگلیس و آمریکا قرار گرفت. اما با پیروزی انقلاب اسلامی، فصل جدیدی (۴۲ سال) از روابط ایران با سازمان ملل شروع شد. دیدگاه‌های رادیکالی انقلابی که از سوی نخبگان در رأس مدیریتی کشور وجود داشت باعث شد که حداقل در دهه اول انقلاب، رابطه‌ای گشایشی با این سازمان وجود نداشته باشد و بی‌اعتمادی به سازمان ملل را شاید در اوج روابط یک کشور بتوان قلمداد کرد. به هر روی در همین دهه، ایران درگیر یک جنگ تحمیلی با عراق بود که نقش سازمان ملل و یا بهتر است گفت نقش کشورهای قدرتمند در یک طرفه بودن نگاه به جنگ و به نفع عراق، باعث شد که دولت در ایران همچنان نگاه بدبینانه خود را حفظ کند. اما با پایان جنگ یعنی پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و روی کار آمدن دولت سازندگی، روابط ایران با جامعه بین‌المللی، شروع به تغییر کرد از دلایل این تغییرات هم این بود که به هر حال نقش سازمانهای بین‌المللی در توسعه روابط را نمی‌شد برای مدت طولانی نادیده گرفت و نیاز کشور به همکاری با دیگر کشورها ضروری به نظر رسید.

با روی کار آمدن دولت اصلاحات می‌توان گفت نقطه عطفی در روابط با سازمان ملل متحد و دیگر کشورها در عرصه سیاست خارجی ایجاد شد که نقطه اوج آن نظریه گفتگوی تمدنها و نامیده شدن سال ۲۰۰۱ به عنوان سال بین‌المللی گفتگوی تمدنها بود. اما این نقطه عطف و گشایش در روابط، با روی کار آمدن دولتی با شعار عدالت محور، که بازگشتی به نگرشهای رادیکالی انقلابی دهه اول انقلاب را دوباره سرلوحه کار قرار داد، پایان یافت. دولتهای غربی و سازمان ملل با مطرح کردن برنامه هسته‌ای ایران، دیدگاه‌های انتقادی دولتهای نهم و دهم را نسبت به خود پاسخ داد. در دوره اعتدال‌گرایی (۱۳۹۲-۱۴۰۰) به دلیل نقصانهای داخلی که بخشی از آن نتیجه سیاست خارجی دولت عدالت محور بود باز رویکردی به تعامل با دنیا و سازمان ملل ایجاد شد. تعامل سازنده‌ای که این دولت با دنیا آغاز کرد باعث شد که در ارتباط با برنامه هسته‌ای ایران، کشورهای ۵+۱، اتحادیه اروپا و سازمان ملل، به یک تفاهم و قراردادی در چارچوب برجام دست یابند و روند تحریمهای ایران کاهش یابد و در واقع باب گفتگو با نظام بین‌الملل دوباره باز شود. اما با خروج آمریکا از برجام، مجدداً شاهد تغییرات شگرفی در سیاست خارجی ایران با سازمان ملل و دولتهای غربی هستیم. از آن زمان تاکنون که سال ۱۴۰۰ می‌باشد همچنان سیاست خارجی ایران به شدت متأثر از برنامه هسته‌ای است. بنابراین در عرصه سیاست خارجی، قبض و بسطها، فراز و فرودهای بسیاری وجود دارد که نشان از یک روند سینوسی می‌باشد که این روند بر رفتار

سیاست خارجی کشور با سازمان ملل از ابتدای انقلاب تأثیرگذار بوده است و در دوره دولت اعتدال، بیشترین تأثیرات بروز کرد.

کتابنامه

- اکرمی نیا، محمد: (۱۳۹۲)؛ راهبردهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دستیابی به اهداف چشم‌انداز ۱۴۰۰؛ فصلنامه مطالعات راهبردی، سال شانزدهم، شماره دوم، تابستان، صص ۶۰-۳۳.
- امینی، آرمین و محمودی، زهرا: (۱۳۸۹)؛ واکاوی ضرورت و موانع در اصلاحات شورای امنیت؛ فصلنامه رهیافتهای سیاسی و بین‌المللی، صص ۲۱۵-۱۸۹.
- برزگر، کیهان: (۱۳۸۸)؛ سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم تهاجمی و تدافعی؛ فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره اول، بهار، صص ۱۵۳-۱۱۳.
- پوراحمدی، حسین و معتمدی‌امین، حسین: (۱۳۹۳)؛ جایگاه سازمان ملل متحد در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ فصلنامه رهیافتهای سیاسی و بین‌المللی، سال پنجم، شماره ۳۸ تابستان، صص ۴۸-۹.
- جعفری، علی‌اکبر و جانباز، دیان: (۱۳۹۵)؛ تنوع گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و وجوه دیپلماسی نوین هسته‌ای؛ فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال چهارم، شماره ۱۶، بهار، صص ۱۲۰-۹۳.
- حاتم‌زاده، عزیزالله و متی، ایوب: (۱۳۹۶)؛ رئالیسم انتقادی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ فصلنامه سیاست خارجی، سال ۳۱، شماره ۴، زمستان، صص ۴۰-۵.
- خانی، محمدحسن: (۱۳۸۵) سازمانهای بین‌المللی از نظریه تا عمل (گذشته، حال و آینده)؛ تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- رسولی‌ثانی‌آبادی، الهام و میرحسینی، سیدمحسن: (۱۳۹۴)؛ بررسی عوامل شکل دهنده به سیاست هسته‌ای دولت اعتدال براساس نظریه پیوستگی جیمز روزنا؛ فصلنامه راهبرد، سال بیست-وسوم، شماره ۷۴، بهار، صص ۲۵۰-۲۳۵.
- روشن، امیر و علیمیرزایی، فاطمه: (۱۳۹۶)؛ تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران جنگ تحمیلی بر اساس نظریه انتقادی روابط بین‌الملل؛ دوفصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، دوره جدید، سال سوم، شماره دوم، پاییز و زمستان، صص ۶۹-۴۵.
- سلطانی‌گردفرامرز، مهدی و اشرفی، اکبر: (۱۳۹۷)؛ مقایسه گفتمان هسته‌ای در سیاست خارجی دولت نهم و دهم با گفتمان انقلاب اسلامی؛ فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال یازدهم، شماره ۴۲، تابستان، صص ۱۳۱-۱۰۳.

سلیمانی، غلامعلی و دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال؛ (۱۳۹۳)؛ ابعاد معنای و نهادی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ دو فصلنامه پژوهش سیاست نظری، شماره شانزدهم، پاییز و زمستان، صص ۱۰۰-۷۱.

سنایی، اردشیر و شمامی، رضا حجت؛ (۱۳۹۶)؛ مواضع گفتمانی و جهت‌گیریهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ فصلنامه سیاست جهانی، دوره ششم، شماره اول، بهار، صص ۱۵۹-۱۲۵.

سیمبر، رضا؛ (۱۳۸۹)؛ سیاست خارجی آمریکا و تحریمهای جدید علیه جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه دانش سیاسی، سال ششم، شماره دوم، پاییز و زمستان، صص ۱۳۸-۱۰۷.

صارمی، محمدرضا و رضایی، علیرضا و ترابی، قاسم؛ (۱۴۰۰)؛ پیامدهای سیاست خارجی دولت روحانی بر تعاملات بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران؛ فصلنامه علمی مطالعات روابط بین-

الملل، سال چهاردهم، شماره ۵۳، بهار، صص ۳۴-۹.

طارمی، کامران و مرادی، ایرج؛ (۱۳۹۳)؛ بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با اتحادیه اروپا در سه دهه اخیر؛ فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، دوره ۷، شماره ۲۸، زمستان، صص ۱۳۳-۱۶۶.

طباطبایی، سیدعلی؛ (۱۳۹۳)؛ راهکارهای ارتقای جایگاه ایران در سازمانهای بین‌المللی، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی

غرایاق‌زندى، داود؛ (۱۳۸۷)؛ اصول و مبانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: جستاری در متون؛ فصلنامه مطالعات راهبردی، سال یازدهم، شماره دوم، تابستان، صص ۳۱۲-۲۷۷.

غفوری، محمد؛ (۱۳۹۱)؛ سازمانهای بین‌المللی؛ تهران: انتشارات سمت، چاپ پنجم

قوام، سیدعبدالعلی؛ (۱۳۹۵)؛ سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل؛ تهران: انتشارات سمت، چاپ پنجم

کریمی‌فرد، حسین؛ (۱۳۹۲)؛ جایگاه سازمانهای بین‌المللی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ فصلنامه سازمانهای بین‌المللی، سال اول، شماره چهارم، بهار، صص ۱۷۸-۱۴۸.

محبی‌نیا، جهانبخش و امینی، علیرضا و صنعتی، حسن؛ (۱۳۹۳)؛ روابط سینوسی ایران و انگلیس پس از انقلاب اسلامی؛ فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، دوره ۷، شماره ۶، تابستان، صص ۱۴۸-

۱۰۷.

- مصفا، نسرين و امين منصور، جواد؛ (۱۳۹۲)؛ نقش جمهوری اسلامی در نهادهای منطقه‌ای و بین-المللی؛ فصلنامه سازمانهای بین‌المللی، سال اول، شماره اول، بهار، صص ۴۸-۱۱.
- ملکی، مصطفی و بابایی، مجتبی؛ (۱۳۹۱)؛ روابط ایران و سازمان ملل پس از پیروزی انقلاب اسلامی؛ فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، دوره ۵، شماره ۱۸، تابستان، صص ۱۷۸-۱۵۵.
- منوری، سیدعلی و محمدشیرینی، مجید؛ (۱۳۹۶)؛ واقع‌گرایی تدافعی و منطق موجودیت ناتو پس از یازده سپتامبر؛ فصلنامه ژئوپلیتیک، سال سیزدهم، شماره سوم، پاییز، صص ۲۰۲-۱۷۶.
- نعمتی‌زرگران، مرتضی؛ (۱۳۹۹)؛ خروج ترامپ از برجام و ناکارآمدی شورای امنیت سازمان ملل؛ فصلنامه علمی مطالعات روابط بین‌الملل، سال سیزدهم، شماره ۵۲، زمستان، صص ۲۰۳-۱۷۵.
- نقیب‌زاده، احمد؛ (۱۳۸۸)؛ چالشهای نظری و عملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره دوم، تابستان، صص ۵۵-۳۳.
- نوازی، بهرام؛ (۱۳۹۰)؛ منشور ملل متحد و اصلاحات اساسی در سازمان ملل متحد؛ فصلنامه رهیافتهای سیاسی و بین‌المللی، صص ۱۰۹-۱۴۲.
- نوری، وحید؛ (۱۳۹۲)؛ منزلت‌طلبی به مثابه سیاست خارجی؛ چهارچوبی برای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ فصلنامه مطالعات راهبردی، سال شانزدهم، شماره دوم، تابستان، صص ۳۲-۷.
- یزدان‌فام، محمود؛ (۱۳۸۷)؛ مقدمه‌ای بر تحلیل سیاست خارجی؛ فصلنامه مطالعات راهبردی، سال یازدهم، شماره دوم (۴۰)، تابستان، صص ۲۷۶-۲۴۷.
- Ruggie, John Gerard. (2017). *The United States and the United Nations: Toward a New Realism*; Published by: The MIT Press, International Organization, Vol. 39, No. 2 (Spring, 1985), pp. 343-356, <http://www.jstor.org/stable/2706713>
- McCormick, James M. & Kihl, Young W. (1979). *Intergovernmental Organizations and Foreign Policy Behavior: Some Empirical Findings*; American Political Science Review, Vol. 73. http://lib.dr.iastate.edu/pols_pubs
- Vasquez, J. (2009). *The Realist Paradigm and Degenerative versus Progressive Research Programs*, American Political Science Review, 91, 899-912.
- Ahmed, Jesmine. (2020). *The Theoretical Significance of Foreign Policy in International Relations- an Analyse*; Journal of Critical Reviews, Vol 7, Issue 2, <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>, DOI: <http://dx.doi.org/10.31838/jcr.07.02.144>.

Spohr, Alexandre Piffero & André Luiz Reis da Silva. (2017). Foreign Policy's Role in Promoting Development: the Brazilian and Turkish Cases; *Contexto International*, vol. 39 (1) Jan/Apr, <http://dx.doi.org/10.1590/S0102-8529.2017390100008>.